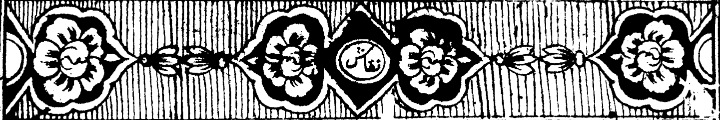
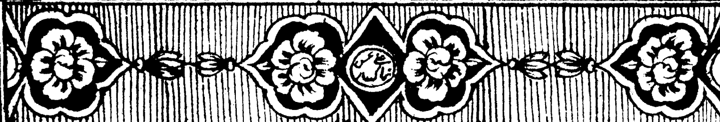
UNIVERSAL LIBRARY

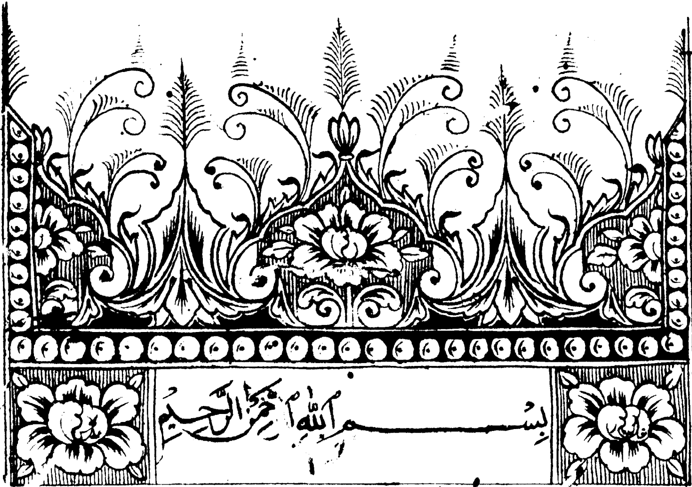
بعون خالق زمین و آسمان قبول فرمائی بندگی عابدان







از حسن مساعی حاجی حرمین مولوی محمد حسین جلالی طبع یافت



الحمد لله الاکبر الذی بذکره تطمئن القلوب و من خشیته تتجافی عن المضاجع الجنوب و الصلوة علی نبیه الذی تغفر
بشفاعته الخطایا و الذنوب و علی آله و اصحابه الذین بمودتهم و اتباعهم تزاح الکروب اما بعد فهذه سنة
سنیة و شریعة بهیة موسومة **بهدایة النجدین الی مسائل العیدین** نضدها العبد المتبتل
الی الله الصمد ابو البرکات رکن الدین محمد المدعو **بتراب علی** بن شجاعت علی بن المفتی قضیة الدین
غفر الغفار ذنوبهم یوم الدین و جعلها مشتملة علی مقدمة و عشر هدایات و خاتمة فها انا اشرع فی المقصود
متوکلا علی علام الغیوب **مقدمه** در ذکر معنی عید و فطر و اضحیه و تشریق بدانکه عود بالفتح باز گشتن
از باب نصر و در مثل ست العود احمد شاعری گوید ع جزینا بنی شیبان امس بقرضهم * و جئنا بمثل البدء
والعود احمد معنی مثل مذکور آنست که رجوع مقتضی زیادت حمد ست زیرا که دوباره رجوع کرده نمی شود مگر
بعد از آگاهی و آزمایش و بعضی گویند معنیش آنکه مرد در ابتدای احسان سزاوار یکباره حمد میشود و وقتیکه
اعاده آن میکند زیاده تر اکتساب حمد مینماید و نزد بعضی احمد فعل ست از مفعول ای ابتدا محمود ست
و عود بنا او ابر ست بآنکه ستایش کنند آنرا و اول کسیکه این مثل گفته خداش بن حابس ست که در حق
رباب گفته هرگاه پیام نکاح آن داد و مادر و پدرش رد آن نمودند پس ناامید برگشت چون مدتی برین
بگذشت بار دیگر در محله قوم رباب آمد و نقیم اشعار لسیر و میخواند ع الا لیت شعری یا رباب متی اری

مقدمه

اری لنا منک نجا او شفاء فاشتفی یعنی کاشکی سید استم کہ کی بینم ارباب حاجت روائی ... یا اشتفای مرض پس شفا یابم ازان پس رباب شنید واشعار یاد گرفت وپیام فرستاد بسوی آن کہ دریافت کردم حاجت ترا صبح بیا وپیام نکاح من ده وبوقت شب به مادر خود گفت ایا نکاح کنم با غیر کسیکه خواهم آنرا وهم بستر باشم بغیر کسیکه خوشنود شوم بآن مادرش گفت نه رباب گفت پس مراد حباله نکاح خداشش بده گفت او مال ندارد پس گفت وقتیکه مال بسیار جمع شود صاحب مال کارهای بد میکند پس آن مال بچه کار آید بلکه وبال جان میگردد پس بوقت صبح خداش رسید وبر قوم رباب سلام نمایند واین کلمات بر زبان راند العود احمد والمرأة ترشد والورد یحمد کذا فی مجمع الامثال وتاج اللغات، وعید بالکسر خوی گرفته، وهرچه بازآید از اندوه وبیماری وغم واندیشه ومانند آن وروز فراهم آمدن قوم هکذا فی منتهی الارب فی لغات العرب ودر در مختار شرح تنویر الابصار مرقوم ست ویستعمل فی کل یوم فیه مسرة ولذا قیل ؎ عید وعید وعید صرن مجتمعه وجه الحبیب ویوم العید والجمعه وروز جشن اهل اسلام که آن معروف ست وجمع آن اعیاد ست نه اعواد با وجود اصالت واو ووجه آن لازم شدن یاست در واحد وبعضی دیگر که برای فرق ست درمیان اعیاد جمع عید واعواد جمع عود بالضم بمعنی چوب هکذا فی تاج اللغات وقال الجوهری فی الصحاح ان عود الخشب تجمع علی اعواد ویشهد له قول الشاعر ؎ ان قام من بنی سدوس خطیب علی اعواد منبر وبعضی گویند که عود بالضم بمعنی چوب جمعش عیدان ست وعود که از آلات لهوست جمع آن اعواد ست هذا ما قاله الطحطاوی فی حاشیة الدر المختار ناقلا عن النهر والبحر وعید را ازان جهت عید گویند که وی عود میکند ومکرر می آید ودر وقتش پوشیده نیست کداین وجه عام ست بر مواسم دیگر نیز صادق می آید ازین جهت بعضی زیاده کردند قیدی را که مخصوص ست بدان وگفتند عود میکند بفرح وسرور وباعث سرور در عید فطر شکر نعمت تمامی روزه است ودر اضحی تمامی نعمت حج بوقوف عرفات که عمده ارکان حج ست چنانکه وارد شده الحج عرفة وجمعه عید هر هفته وشکر نعمت صلوة هفته است پس وضع

کردند شکر نعمت هر طاعت را عیدی از جنس وی تا سبب مزید آن گردد بحکم آیه کریمه لئن شکرتم
لازیدنکم و اما زکوة هر گاه که ادای آن را وقتی معین نبود و اجتماعی برای آن باتفاق نیفتاد واقع نشد
شکر تمام آنرا عیدی مناسب وی کذا قالوا و بعضی گفته اند که از جهت آن عید گفتند که تفاول شود
برای عود او یعنی بقا باد و سال دیگر برساد چنانکه قافله را در ابتدای خروج آن قافله گفتند که قفول
در لغت بمعنی رجوع و بازگشتن است گویا تفاول است بآنکه برود و بسلامت بازگردد هکذا فی اشعة اللمعات
و نزد بعضی برای آن عید گویند که حق سبحانه و تعالی در روز عید رجوع میکند بسوی بندگان بمغفرت و رحمت
فی الکفایه شرح الهدایه او لان الله یعود الی عباده بالمغفرة ۱ه و نزد بعضی از جهت آن عید گویند
که درین روز چند بار رجوع کرده میشود بسوی خوردن کذا فی السراج الوهاج و فطر بالفتح افطار و
آغاز کردن و منه فاطر السموات والارض و شکافتن گویند فطرته فانفطر ای شکافتم او را پس شکافته شد
و روزه گشودن و فطر بالکسر انگور وقتیکه سر آن ظاهر گردد و روزه کشاینده و روزه کشایندگان
واحد و جمع دروی یکسان است و هو مصدر فی الاصل و نیز فطر کشایش روزه اسم است افطار را
و فطره بالکسر صدقه فطر و فطور مانند صبور آنچه بدان افطار نمایند کذا فی منتهی الارب و اضحیه بالضم
و التشدید گوسپند قربانی اضاحی جمع آن و ضحیه نیز گوسپند قربانی ضحایا جمع آن و اضحاة بفتح همزه
قربانی اضحی جمع آن بحذف تا و اضحی نیز روز نحر و تشریق در لغت بمعنی قدید کردن گوشت در
آفتاب و درین ایام قدید کرده میشود لحوم اضاحی در آفتاب هکذا فی شرح سفر السعادة و فی الصراح
تشریق قدید کردن گوشت و ایام التشریق سه روز بعد از نحر انتهی

هدایت اول

در ذکر چیزهائی که بجا آوردن آنها قبل از نماز عید فطر مستحب و مسنون است **از آنجمله است**
که پیش از رفتن بعیدگاه خرما بعدد طاق بخورد و اگر خرما موجود نباشد چیزی از شیرینی تناول کند
بروایت بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که نمی آمد رسول خدا صلی الله علیه وسلم
روز فطر تا آنکه میخورد چند خرما و میخورد آنها را وتراً و در روایت حاکم از عقبه بن حمید صریح آمده که میخورد
سه یا پنج یا کمتر از آن یا بیشتر از آن وتراً گفته اند که حکمت در استحباب خوردن تمر حلاوت اوست

لیست و وی تقوی بصر ست وصوم مضعف است وحلو موافق مزاج ایمان ست که المؤمن حلوی واگر
کسی چیز شیرین در خواب خورد تعبیرش آن بود که لذت ایمان نصیب وی گردد وحلاوت مرزوق لیست
دل هذا بعضی علما گفته اند که افطار بچیزی شیرین افضل ست چنانکه شهد وخرما رواه ابن شیبة
عن ابن عباس وغیره ورعایت عدد وتر در همه چیز عادت شریف آن حضرت بود صلی الله علیه وسلم
[illegible] ان الله وتر یحب الوتر کذا فی شرح سفر السعادة وفی الدر المختار وندب یوم الفطر اکله
حلوا وترا ولو قرویا وفی [illegible] ن یکون حلوا او تمرا عددا وترا
وفیه تامل بل ینبغی [illegible] نور عنه علیه الصلوة والسلام
فقد اشعر بلالیة عن [illegible] السلام لا یغدو یوم الفطر حتی یاکل تمرات وترا
ابو السعود انتهی واز انجمله ست که مسواک نماید وغسل کند فی الارکان الاربعة ندب فی یوم العید
ان یستاک ویغتسل لما ان عبد الله بن عمر رضی الله عنهما کان یغتسل یوم الفطر قبل ان یروح
الی المصلی وفی الدر المختار واستیاکه وغسله ودر جامع الاصول از کتاب موطا منقول ست که بود
عبد الله بن عمر که غسل میکرد پیش ازانکه برود بعید ودر روایتی غسل میکرد یوم الفطر پیش ازانکه بمصلی
رود ودر شرح سفر السعادة مذکورست که فقها غسل عیدین را سنت گفته اند وطریق اثبات آن
بطریق نقل قیاس اوست بر جمعه بعلت اجتماع وبطریق نقل حدیثی ست از فاکه بن سعد که گفت
بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم که غسل میکرد در روز فطر وروز نحر وروز عرفه رواه ابن ماجه والطبرانی
فی معجمه والبزار فی مسنده کذا قال الشمنی وشیخ ابن الهمام گفته که این حدیث ضعیف ست کذا ذکره
النووی وغیره ودر کتب سته اصلا حدیثی درین باب نقل نکرده اند غیر از اثر ابن عمر که مذکور شده
واز انجمله ست که بپوشد بهترین جامها نو باشد یا مغسول وبعضی گویند که بهترین جامها آنست که
از کسب حلال باشد وخوشبو استعمال نماید فی الدر المختار وتطیبه بماله ریح لا لون کمسک وبخور
نهر عن الدرایة ولبسه احسن ثیابه جدیدة او غسیلة وقیل الحلال ونوع غیر ابیض لانه صلی الله علیه
وسلم کان یلبس بردة حمراء فی کل عید والمراد ان فیها خطوطا حمرا وخضرا لا انها حمراء بحتة کذا فی شرح [illegible]

از انجمله

از انجمله

رسالة فی لبس الاحمر حکی فیها ثمانیة اقوال منها انه مستحب والبردة کساء صغیر مربع والکساء مایستر اعلی البدن

ینعد الازار انتهی و در شرح سفر السعادة مذکورست که عادت آن حضرت صلی الله علیه وسلم

آن بود که بروز عید اجمل ثیاب پوشیدی و حله داشت فاخر برسم عیدین وجمعه آنرا پوشیدی

حله جامه را گویند که عبارت از ازار و ردا ست وگاهی برد مخطط بخطوط سبز یا سرخ پوشیدی و این جنس

برد در یمن بسیار بود و برد یمانی که گویند همین ست چنانچه الایجه درین دیار المرام تجمل و تزین برای

عید مستحب ست و مسنون اما بلباس مشروع **و از انجمله** است ادا کردن صدقۀ عید فطر و تفصیلش

عنقریب ظاهر خواهد شد **و از انجمله** است پیاده رفتن بسوی عیدگاه قهستانی گفته که این در

حق جوانان ست و اما پیران پس سوار شدن در حق ایشان مستحب ست کذا فی حاشیة

الطحطاوی علی الدر المختار و فی العالمگیریة لاباس بالرکوب فی الجمعة والعیدین والمشی افضل فی

حق من یقدر علیه کذا فی الظهیریة و اما بوقت مراجعت از عیدگاه پس سوار شدن لاباس به است

فی السراج الوهاج ولاباس ان یرکب فی الرجوع لانه غیر قاصد الی قربة **و از انجمله** است که مخالفت

کند میان راه هنگام رفتن بسوی عیدگاه و مراجعت کردن ازان بروایت بخاری از جابر بن عبد الله

وبروایت ترمذی از ابوهریرة ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از راهی که بعیدگاه میرفتی از ان راه

رفتی باز نگشتی بلکه براه دیگر برگشتی فی صحیح البخاری عن جابر رضی الله عنه قال کان النبی صلی الله علیه

وسلم اذا کان یوم عید خالف الطریق و فی صحیح الترمذی عن ابی هریرة رضی الله عنه قال کان النبی

صلی الله علیه وسلم اذا خرج یوم العید فی طریق رجع فی غیره و بعضی گویند که در حق امام مستحب ست

که چون بیرون آید براهی رجوع کند براهی دیگر از جهت اتباع این حدیث و باین قائلند امام شافعی

و در فتح الباری مرقوم ست که شافعی رح در کتاب الام گفته که مستحب ست در حق امام و ماموم هر دو

واکثر شافعیه برینند ولیکن در وجیز تعرض نکرده مگر امام را و بتعمیم قائلند اکثر اهل علم و نکته درین باب

آنست که تا اهل هر دو راه بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم سلام کنند و بشرف ثواب این عمل فائز

و مشرف گردند و حصول سعادت بشرف رد سلام از آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر هر دو طایفه

...یگر نہ مفید دعا بخیر و سلامت ست علاوه و لازم است یا آنکه برکت وی صلی الله علیه ... ایشامل شود و بهره و در مزیت فضل و برکت مرور شریف مشارک

حاجت اہل ... فریقین از تعلم و استفتا و استرشاد و صدقه و ... حاصل آید
جان افزای وی صلی الله علیه وسلم بر آید یا آنکه اظهار شعائر ...
یا اظهار ذکر ... و برکات آن ... در دو راه حصول ... را از یهود و غیر ایشان
بمشاہده عزت اسلام و رفعت اعلام ... غیظ غمناک و اندوهگین کردند
یا بکثرت و عزت لشکر اهل ... ی و رعبی مستولی کرد یا برای آنکه بقاع و مواضع
و اماکن مختلف و متکثر ... ن و انس گواه طاعات وی شوند یا آنکه راه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بجانب مصلی بجهت یمین بود و اگر رجوع نیز بهمان راه می شد بر جهت شمال واقع
میباشت پس رجوع از غیر آن راه کردند تا آن نیز بجهت یمین واقع شود یا آنکه اختیار این روش
از آنحضرت صلی الله علیه وسلم ... ی این مجموع وجوه مذکوره بود و کذا قال صاحب الهدی یا دیگر
اسرار و مصالح بود که عقول از ادراک آن اسرار قاصر بود و این وجه احق و اولی ست کذا فی
شرح ... السعادة و **از انجمله** ست که نزد امام ابوحنیفه رح در راه هنگام رفتن بسوی عید گاه تکبیر
... که ... جهر نکند و نزد ابو یوسف و محمد رح تکبیر بجهر گوید و همچنین ست نزد ائمه ثلثه و موقوف کند
تکبیر را هرگاه که بمصلی برسد و دلیل امام اعظم رح آنست که اصل در ذکر و ثنا اخفاست قال الله تعالی
ادعوا ربکم تضرعا و خفیة و قال الله تعالی واذکر ربک فی نفسک تضرعا و خفیة و قال صلی الله
علیه وسلم خیر الذکر الخفی یعنی بهتر ذکر آنست که باخفا باشد و نیز ذکر خفی ابعد ست از ریا و اقرب ست
بسوی ادب ... و تضرع و صاحبین استدلال کرده اند بآیه کریمه و لتکملوا العدة و لتکبروا الله گفت
ابن عباس رضی الله عنهما که مراد ازان گفتن تکبیر ست در شب عید فطر و روز آن و نیز دلیل ایشان
حدیثی ست که بروایت نافع از ابن عمر رضی الله عنهما ثابت شده که آنحضرت صلی الله علیه و
سلم بروز عید فطر و عید اضحی در اثنای راه باواز بلند تکبیر میفرمودند و علمای حنفیه کثرهم الله تعالی

از انجمله

... بعضی گویند که مراد تکبیر ... در راه ...

آیت نیست که صلوا صلوة العید وکبروا الله فیها یعنی بگزارید نماز عید فطر وتکبیر گویند در آن و ...

معنی قول بار تعالی وارکعوا واسجدوا یعنی صلوا وارکعوا واسجدوا فیها اتی نماز ... در رکوع نشسید

وسجده کنید ... آن نماز وجواب حدیث مذکور آنست که راوی آن ولید بن محمد ست وروایت او نزد

محدثان متروک ست ... السراج الوهاج ... الکفایة شرح الهدایة ودر مبسوط روایتی از امام ابو حنیفه

موافق صاحبین نیز آمده ودر فتح القدیر شرح هدایه مذکور ست که اختلاف در جهر تکبیر است در روز

عید فطر نه در اصل تکبیر زیرا که وی داخلست ... مذکور ... جمیع ... اوقات مستحب ومطلوب ست

واز خلاصه مفهوم میگردد که خلاف در اصل تکبیر ست ... چیزی نیست زیرا که ممنوع نیست ذکر خدا

بهر لفظیکه گوید در هیچ وقتی واگر ممنوع باشد بوجهی باشد ... بدعت ست پس نزد امام ابو حنیفه

رفع صوت بذکر بدعت ست ومخالف قول حق سبحانه وتعالی واذکر ربک فی نفسک الآیة پس

مقتصر باشد بر مورد آن ودر روایتی از ابو حنیفه رح نیز در جهر آمده انتهی **از انجمله** ... گزاردن نماز

در مسجد محله بروز عید فطر فی حاشیة الدر المختار للطحطاوی ومن المندوبات صلوة الصبح فی مسجد حیه

هدایت دوم در ذکر مسائل نماز عیدین مسئله نماز عیدین واجب ست بر کسیکه واجب ست

بر و نماز جمعه فی الهدایة تجب صلوة العید علی کل من تجب علیه صلوة الجمعة وفی الکفایة شرح

الاصل فی صلوة العید قوله تعالی ولتکبروا الله علی ما هدیکم قیل هو صلوة العید وتواترت الاخبار انه

علیه السلام کان یصلی صلوة العید انتهی وبروایت انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مدینه طیبه رونق افروز شدند وحال آنکه اهل مدینه را دو روز بود که بازی

میکردند در ان پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند که تبدیل کرد حق سبحانه تعالی آن دو روز را

که در جاهلیت بود به دو روز دیگر بهتر از ان یکی روز عید الفطر دیگر روز عید الاضحی بدانکه معلوم نشده

که آن کدام دو روز بوده بعضی گویند که این دو روز نیروز ومهرجان بود و این قول بعید از صواب است

زیرا که آن هر دو روز از عادتهای فرس وخصائص ایشان ست نه از عادت عرب وظاهر عبارت

هدایت

یوم واحد فالاول سنة والثانی فریضة ولا یترک واحد منهما یعنی دو عید اگر

... از نماز عیدین سنت است و دوم که نماز جمعه است فرض است ...

که نماز عیدین واجب است مرویست از امام ابوحنیفه رح واصح ست زیراچه

... نزد ... اند و در جامع صغیر [illegible] آن سنت گفته ...

شده فی شرح مواهب الرحمن صلوة [illegible] علیه وسلم علیهما من غیر

ترک فالجامع [illegible] لانها سنة انتهی وفی

العالمگیریة وهی واجبة [illegible] و صاحبین نماز عیدین سنت است

نزد امام شافعی رح نفل [illegible] نفل گفته اند وبقولی سنت مؤکده و نزد امام مالک رح

واجب است و مشهور نزد امام احمد بن حنبل رح فرض عین است و صحیح نزد ایشان فرض کفایه است مانند

نماز جنازه و جهاد مسئله جماعت برای نماز عیدین شرط است نزد امام ابوحنیفه رح و در یک روایت

از امام احمد بن حنبل رح و نزد امام مالک و امام شافعی رح جماعت دران شرط نیست پس نزد

تنها گزاردن نماز عیدین نیز جائز است فی المیزان الشعرانی اجاز مالک والشافعی رح صلوة العید

... مسئله وقت نماز عیدین از وقت بلند شدن آفتاب است باندازه یک نیزه که عبارت از

... نزد ... است تا پیش از زوال پس قبل از ارتفاع آفتاب نماز عیدین صحیح نباشد بلکه نفل گردد

باشد و اگر در اثنای خواندن نماز آفتاب رو بزوال آورد آن نماز فاسد شود فی الدر المختار ووقتها من

الارتفاع قدر رمح فلا یصح قبله بل یکون نفلا محرما الی الزوال باسقاط الغایة فلو زالت الشمس وهو

فی اثنائها فسدت کذا فی السراج قال الطحطاوی فی حاشیة علی الدر المختار قوله قدر رمح هو اثنا عشر

شبرا والمراد به وقت حل ال[illegible] فی القهستانی قوله باسقاط الغایة فالزوال

لیس وقتا لها لان الواجب لا ینعقد عند قیامه قهستانی وهذا یرشد الی ان المراد بالزوال الاستواء

والخلق علیه للمجاورة مسئله تکبیرهای زائد در نماز عیدین نزد حنفیه کثرهم الله تعالی شش ...

در رکعت اول بعد از تکبیر افتتاح و ثنا پیش از تعوذ و قرارت و سه ازان در رکعت دوم بعد از قرارت
تکبیر رکوع و نزد امام شافعی رح تکبیر زائد دوازده اند هفت ازان در رکعت اول بعد از ثنا
و پنج ازان در رکعت دوم پیش از قرارت و نزد امام مالک و احمد بن حنبل رح یازده اند شش
ازان در رکعت اول بعد از ثنا و پنج ازان در رکعت دوم قبل از قرارت و نزد علمای حنفیه و امام مالک رح
تکبیرات پیاپی گوید یعنی میان دو تکبیر فاصله بذکر نکند بلکه سکوت نماید بمقدار سه تسبیح و در مبسوط مسطور است
که این تقدیر لازم نیست بلکه مختلف میشود بقلت انبوه و کثرت آن چه مقصود زائل کردن اشتباه است
از مقتدیان و نزد امام شافعی رح و امام احمد رح میان هر دو تکبیر مستحب است یعنی بگوید سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر فی شرح مواهب الرحمن و نکبر [illegible] فی الرکعة الاولی بعد الثنا
ثلثا ای ثلث تکبیرات لا سبعا یتخللهن ذکر یعنی قال الشافعی یکبر بعد الثناء سبع تکبیرات یذکر الله بینهن
و علمائنا و الشافعی رح لم یجعلوه ای التکبیر فی الرکعة الاولی بعد الثناء ستا کما جعله مالک و فی الرکعة
الثانیة یکبر ثلاثا بعد القرأة عندنا لا خمسا فیها کما قال الشافعی [illegible] انتهی و فی الکفایة شرح الهدایة
فی المبسوط روی عن ابی حنیفة رح انه یسکت بین کل تکبیرتین بقدر ثلث تسبیحات لان صلوة العید
تقام بجمع عظیم فان والی بین التکبیرات یشتبه علی من کان نائیا عن الامام و الاشتباه ایزول
بهذا القدر من المکث ثم قال هذا القدر لیس بلازم بل یختلف ذلک ای بعدا بکثرة الزحام و قلته لان
ازالة الاشتباه عن القوم و ذلک یختلف بکثرة القوم و قلتهم و لیس بین التکبیرات ذکر مسنون عندنا
و قال الشافعی رح یقول بین کل تکبیرتین سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر انتهی
مسئله نزد امام ابو حنیفه و امام شافعی رح مصلی در تکبیرهای زائد هر دو دست بردارد چنانچه در تکبیر تحریمه
بر میدارد زیراچه فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم لا ترفع الایدی الا فی سبع مواطن و ذکر منها
تکبیرات العیدین یعنی دستها برداشته نشود در [illegible] هفت موضع و از [illegible] آنها ذکر فرمود تکبیرات عیدین
را و نزد امام مالک رح دستها برندارد و همچنین از امام ابو یوسف رح نیز مرویست و حدیث مذکور
حجت ست بروی کذا فی البرهان شرح مواهب الرحمن **مسئله** در تکبیرات زائد دستها

له ای سبحان الله [illegible]

... رسال نماید فی العالمگیریه ویرفع الیدین بین التکبیرتین ع

... ست باین ترتیب که امام در رکعت اول تکبیر تحریمه بگوید وبعد ازان [illegible]

[illegible] تکبیر بگوید [illegible] سوره فاتحه وسوره دیگر بجهر بخواند بعد ازان تکبیر [illegible]

اول قرات کند بعد ازان سه تکبیر بعد ازان تکبیر چهارم گوید [illegible]

[illegible] عبد الله بن مسعود رضی الله عنه [illegible] ابن عباس رضی الله عنهما

گفته که در رکعت اول بعد [illegible] دوم نیز اول پنج تکبیر بگوید و

بعد ازان قرات کند [illegible] در رکعت دوم چهار تکبیر آمده است وعلمای

حنفیه میگویند که عمل کردن موا[illegible] مسعود اولی ست زیراچه تکبیرات زائد بنابر قول ایشان

کم ست از تکبیرات زائد که در قول ابن عباس ست واین تکبیرهای زائد ودستها برداشتن دران

خلاف معهود ست پس عمل کردن بموافق آن قول که دران تکبیرات زائد کم باشد اولی ست

کذا فی الهدایة وفی السراج الوهاج ویجهر بالقراءة فی صلوة العیدین لان النبی صلی الله علیه [illegible]

جهر بها فیهما مسئله تکبیرهای زائد بجهر گفته شود فی الهدایة ثم التکبیر من اعلام الدین حتی یجهر به

مسئله تکبیرهای زائد وتکبیر رکوع در نماز عیدین واجب ست اگر سهوا فوت شود سجده سهو لازم

[illegible] اگر عمدا ترک کند نماز مکروه تحریمی شود کذا فی مالابد منه وقال جدی قدس سره العزیز فی

فتاواه المترجمة بعجائب البرکات نقلا عن الانفع تکبیرة الرکوع فی صلوة العیدین من الواجبات

لانها من تکبیرات العید وتکبیرات العید واجبة انتهی مسئله واجب ست گفتن لفظ تکبیر در تحریمه

نماز عیدین پس اگر بجای الله اکبر الله اجل یا الله اعظم بگوید سجده سهو لازم گردد واز گفتن آن

یعنی در تحریمه [illegible]

درسوای نماز عیدین سجده سهو لازم نگردد فی عجائب البرکات وکذا تجب رعایة لفظ التکبیر فی

الافتتاح حتی تجب سجود السهو [illegible] قال محمد بن [illegible] الله اعظم فی صلوة العید دون غیرها کذا فی

التاتارخانیة انتهی وفی الدر المختار والسهو فی صلوة العید والجمعة والمکتوبة والتطوع سواء والمختار

عند المتاخرین عدمه فی الاولیین لدفع الفتنة کما فی جمعة البحر واقره المص وبه جزم فی الدرر انتهی وقال

مسئله

مسئله

الطحطاوی فی حاشیة الدر المختار قوله وبه جزم فی الدرر لکنه قیده محشیها بما اذا حضر جمع کثیر اما اذا لم یحضر

فیها جمع کثیر فالظاهر السجود لعدم الداعی الی الترک وهو التشویش انتهی یعنی سجده

وجمعه در فرض ونفل یکسان است یعنی بجهت ترک واجب سجده سهو در نماز

ومختار اخرین آنست که امام در نماز عید وجمعه سجده سهو نکند تا مردمان در فتنه واقع نشوند

ومحشی درر عدم سجده سهو را در نماز عید وجمعه مقید کرده است بآنکه در ان نماز جماعت کثیر باشد

واگر چنین جماعت نباشد پس ظاهر آنست که سجده سهو کند چه احتمال تشویش وفتنه درین صورت

متحقق نیست **مسئله** برای نماز عیدین اذان واقامه نیست [illegible] ابن جریج قال

اخبرنی عطاء عن ابن عباس وجابر بن عبد الله قالا لم یکن یوذن یوم الفطر ولا یوم الاضحی یعنی

گفتند عبد الله بن عباس وجابر بن عبد الله که نبود که اذان گفته شود در روز عید فطر ونه روز عید اضحی

فی فتاوی قاضی خان ولیس لصلوة العیدین اذان واقامة انتهی **مسئله** نزد امام ابو حنیفه رح

تخصیص سوره در نماز عیدین مستحب نیست ونزد امام شافعی رح مستحب است خواندن سوره ق در

رکعت اول وخواندن سوره اقتربت الساعة در رکعت دوم ویا خواندن سوره سبح اسم ربک الاعلی در

رکعت اول وسوره هل اتاک حدیث الغاشیه در رکعت دوم ونزد امام مالک واحمد بن حنبل رح مستحب است

خواندن سوره سبح اسم در اول وهل اتاک در دوم ودر میزان الشعرانی مذکور است که دلیل ائمه ثلثه

آنست که بیشتر در روز عید خاطرهای مردمان بصنایع ایشان مشغول میشوند وبجهت شهوتهای نفسانی

شغلی رو میدهد پس بنده فراموش میکند کار آخرت را واز خوفهای روز قیامت غافل میشود پس

مقرر کردند سورتهای معینه را تا از خواندن آنها هول قیامت بیاد آید واز ذکر حق سبحانه وتعالی غفلتی

دست ندهد که دل از ان بمیرد ولیس لائق آنست که در روز عید جمع کرده شود میان سرور واندوه واما

دلیل امام اعظم رح آنست که در تعیین سوره خوف فتنه است که عبارتست از اعراض کردن سورتهای

دیگر پس نفس مکروه پندارد خواندن دیگر سوره را ودر حق کاملین اگر چه احتمال فتنه مذکور گنجایش ندارد

لکن در ناقصین احتمال آن ظاهر است پس امام ابو حنیفه رح در فتنه را مسدود کردند وقائل بتخصیص

[...] سوره نشده ... پیدا شد که امام اعظم رح در امور شرعیه فکری دقیق و رای [...]
[...] ات ضعیفه چشم رحمت نگشودند **مسئله** بعد از نماز عید باید که [...]
خطبه [...] فطر و احکام آن تعلیم نماید چه خطبه برای همین مشروع شد
بعد الصلوة خطبتین بذلک ورد النقل المستفیض [...] الناس فیهما صد[...] کانهما لانها شرط
لاجله انتهی و در خطبه عید اضحی احکام ذبح [...] تعلیم کند کذا فی العالمگیریة و
جامع الرموز و در شرح سفر السعادة [...] سته همه اتفاق دارند بر آنکه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم نماز عید [...] میگزاردند و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بعد از وی
همچنین میکردند ترمذی [...] نزد اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم و
غیر ایشان **مسئله** هر [...] خواندن خطبه عیدین بالای منبر صعود کند باید که نشیند
همچنانکه در خطبه جمعه می نشست برای شنیدن اذان فی الدر المختار و اذا صعد علیه لا یجلس عندنا
و فی حاشیة للطحطاوی و هذا بخلاف الجمعة فانه یجلس لیوذن بین یدیه انتهی **مسئله**
مستحب است که امام ایستاده نه بار تکبیر آهسته پیاپی گفته خطبه اول عید شروع نماید و همچنان هفت
بار تکبیر گفته خطبه دوم شروع کند فی الدر المختار و یستحب ان یستفتح الاولی بتسع تکبیرات تتری ای
متتابعات و الثانیة بسبع هو السنة انتهی و نیز مستحب است که امام از خطبه دوم فراغت کرده پیش از
فرود آمدن از منبر چهارده بار تکبیر آهسته بگوید فی الدر المختار و ان یکبر قبل نزوله من المنبر اربع عشرة
انتهی و فی العینی شرح الهدایة قال مشایخنا التکبیر جهرا فی غیر ایام التشریق لا یسن الا بازاء العدو
او اللصوص و قیل [...] فی حرس الحارس و کلما لقی جمعا او هبط وادیا انتهی ملخصه **مسئله** هرگاه امام
در خطبه عیدین تکبیر گوید [...] بان را باید که سکوت نمایند و خطبه بشنوند فی جامع الرموز و فیه اشعار بوجوب
السکوت و الاستماع لخطبة العیدین کما فی النصاب فیکره الکلام فیهما لکن در مضمرات مذکور است که
مقتدیان نیز با امام تکبیر گویند فی جامع الرموز لکن فی المضمرات اذا کبر الامام فی الخطبة
و قال الشیخ ابراهیم الکردی رح انما انکر الناس جهر الناس قبل ان یکبر الامام و اما جهرهم مع [...]

انتهی فی العالمگیریة واذا کبر الامام فی الخطبة یکبر القوم معه واذا صلی علی النبی صلی الله علیه وسلم یصلی
الناس فی نفسهم امتثالا للامر وسنة الانصات کذا فی التاتارخانیة ناقلا من الحجة انتهی مسئله
مکروه ست خواندن خطبهٔ عیدین پیش از نماز واعاده کرده نشود خطبه بعد از نماز عیدین فی العالمگیریة
وان خطب قبل الصلوة جاز ویکره کذا فی محیط السرخسی ولا تعاد الخطبة بعد الصلوة کذا فی فتاوی قاضیخان
مسئله خطبهٔ عیدین سنت ست پس نماز عیدین بدون خطبه جائز ست وخطبه جمعه شرط ست پس
نماز جمعه بدون خطبه جائز نیست کذا فی ذخیرة العقبی حاشیه شرح الوقایه **مسئله** اگر نماز
عید وجنازه جمع شود پس اول نماز عید بگزارند بعد آن نماز جنازه بعده خطبه عید واگر جمع شود نماز
عید وکسوف مقدم کنند نماز عید را فی الدر المختار وتقدم صلوتها علی صلوة الجنازة اذا اجتمعا لانه
واجب عینا والجنازة کفایة وتقدم صلوة الجنازة علی الخطبة والعید علی الکسوف انتهی وعلمای علم
هیات میگویند که عید وکسوف جمع نمیشود ہذا ما ذکره الطحطاوی فی حاشیة الدر المختار **مسئله** اتفاق
دارند ائمه ثلثه برانکه گزاردن نماز عیدین در صحرا افضل ست از گزاردن آن در مسجد وعلمای شافعیه
میگویند که گزاردن آن در مسجد افضل ست فی شرح سفر السعادة عادت آن حضرت صلی الله علیه
وسلم آن بود که نماز عید را خواه عید فطر باشد خواه عید اضحی در مصلی گزاردی رواه البخاری ومسلم
وآن مکانی ست بیرون مدینه جانب غربی مسجد شریف بیرون دروازهٔ مصری که قافله که از مصر
در آید ومیان وی ومسجد شریف هزار ذراع ست کذا فی تاریخ المدینة ودرینجا دلیل ست برانکه بیرون
برآمدن برای نماز عید بصحرا افضل ست از گزاردن وی در مسجد چه آنحضرت صلی الله علیه وسلم با وجود
آن فضل وشرف که مسجد وی دارد بمصلی بیرون برآمد در جاهای دیگر بطریق اولی بود وهم برینست
عمل ناس در امصار مگر آنکه عذری باشد وابن همام میگوید که سنت آنست که برآید امام بجبانه وبخلافت
نماید کسی را که با ضعفا نماز عید در شهر بگزارد انتهی بمختصره وفی الدر المختار والخروج الیها ای الجبانة
لصلوة العید سنة وان وسعهم المسجد الجامع وهو الصحیح انتهی فلو لم یوجه الیها فقد ترک السنة کذا فی
رائق **مسئله** هرکه امام را در نماز عیدین در رکوع یافت پس او را باید که او اگر سیر

تکبیر افتتاح بکند و تکبیرهای زائد نیز بعمل آرد و اگر مید اندکه در رکوع شریک امام خواهد شد و الا تا
رکوع بغیر رفع یدین بجا آرد فی العالمگیریة لو انتهی رجل الی الامام فی الرکوع
للافتتاح قائما فان امکنه ان یاتی بالتکبیرات و یدرک الرکوع فعل و یکبر علی رایه
و اشتغل بالتکبیرات عند ابی حنیفة و محمد رح کذا فی السراج الوهاج ولا یرفع یدیه اذا اتی بتکبیرات العید فی
الرکوع کذا فی الکافی انتهی مسئله اگر مقتدی در رکوع بعض تکبیرات را گفته و امام از رکوع سر
برداشت پس مقتدی اتباع امام [illegible] ات که باقی مانده از ذمه وی ساقط کرد
فی السراج الوهاج و لو رفع [illegible] بعض التکبیرات فانه یرفع راسه و یتابع الامام
و یسقط عنه التکبیرات الباقیة [illegible] مسئله امام را در حالت قومه یافت تکبیرات عیدین در ان
حالت نگوید بلکه تکبیر افتتاح [illegible] با امام رکعت دوم بخواند و چون امام نماز را تمام کند پس مقتدی
رکعت اول را با تکبیرات باین نهج بگزارد که اول قرائة نماید بعد آن تکبیرها گوید فی العالمگیریة و لو ادرک
فی القومة لا یقضی فیها لانه یقضی الرکعة الاولی مع التکبیرات انتهی و فی الدر المختار و حاشیته للطحطاوی
و لو سبق برکعة یقرأ ثم یکبر لئلا یتوالی التکبیر و لم یقل به احد من الصحابة انتهی مسئله اگر امام در
نماز عید از تکبیرات رکعت اول فارغ شده در قرائت شروع کرد بعد آن شخصی اقتدای آن نمود پس
او را باید که تکبیر افتتاح گفته تکبیرات زائد موافق مذهب خود بگوید فی الدر المختار و حاشیته للطحطاوی
و لو ادرک المؤتم الامام فی القیام بعد ما کبر کبر فی الحال برای نفسه لانه مسبوق فان کان خفیا
کبر ثلاثا و ان کان کبر امامه اکثر انتهی مسئله اگر امام تکبیرهای زائد را فراموش کرده قرائت
نمود و در رکوع یادش آمد پس تکبیرات در رکوع گوید تا وقتیکه سر از رکوع برنداشته و برای گفتن
رجوع بقیام نکند و اگر قیام خواهد کرد نماز فاسد خواهد شد و شیخ زین در شرح منار از کشف نقل
کرده که در صورت مذکور تکبیرات در رکوع نگوید بلکه عود کند بقیام و تکبیرها بگوید و اگر امام را بعد از قرائت
و قبل از رکوع تکبیرات یاد آمد پس اول تکبیرها بگوید و بعده رکوع کند فی الدر المختار لما لو رکع الامام
قبل ان یکبر فان الامام یکبر فی الرکوع ولا یعود الی القیام لیکبر فی ظاهر الروایة فلو عاد ینبغی الفساد

انتهى وفى حاشية للطحطاوى يخالفه ما للشيخ زين فى شرح المنار نقلا عن الكشف ان الامام اذا انتهى
عنها فركع ثم تذكرها ياتى بها فيه ولا يعود الى القيام اتفاقا لانه قادر على حقيقة الاداء فلا يعمل بشبهه
لو كان المسبوق يرجوا ادراكه فيه لو اتى بها قائما فانه ياتى بها قائما كذا فى بعض التقارير انتهى وفى
العالمكيرية واذا نسى الامام تكبيرات العيد حتى قرا فانه يكبر بعد القرأة اذا فى الركوع ما لم يرفع راسه
مسئله هركه نماز عيدين با امام نيابد پس وى قضا نيست فى العالمكيرية واذا الامام لو صلاها
مع الجماعة وفاتت عن بعض الناس لا يقضيها من فاتته خرج الوقت او لم يخرج كذا فى التبيين وفى
شرح سفر السعادة بدانكه اختلاف است در نماز گزاردن بعد از فوت نماز عيد وظاهر مذهب حنفى آنست
كه [illegible] نماز را اين صفت خاص نيايد ولكن در بعض
[illegible] مثل صلوة ضحى كه در ساير ايام بگزارند و اين
محيط و فتاوى قاضى خان نقل كرده اند كه هر كه بسوى باز آمد و نماز با امام در نيافت اگر خواهد بر گردد بخانه
و اگر خواهد نماز بگزارد و افضل آنست كه بگزارد چهار ركعت تا صلوة ضحى براى وى باشد چنانچه روايت
كرده شده است از ابن مسعود باسناد صحيح كه گفت هر كه فوت شود او را نماز عيد بگزارد چهار ركعت كذا فى
فتح البارى وگفته اند بخواند در ركعت اول سبح اسم ربك الاعلى و در ثانى والشمس وضحيها و در سيوم
والليل و در چهارم والضحى و روايت كرده است ابن مسعود درين باب از حضرت رسالت صلى الله عليه
وسلم وعده جميل و اجرى جزيل و در مذهب امام احمد نيز اگر نماز عيد فوت شود چهار ركعت بگزارد مثل
نماز تطوع بيك سلام يا بدو سلام و ايشان نيز اثر ابن مسعود را كه مذكور شده آورده اند و گفتم كه
ميگويد كه چون فوت شود نماز عيد با امام پس نزد مالك و شافعى رح بگزارد دو ركعت و نزد امام احمد
چهار ركعت و نزد امام ابو حنيفه رح مخير است كه بگزارد يا نه و بر تقدير گزاردن مخير است ميان چهار و دو والله
اعلم انتهى و در حاشيه در مختار مذكور است كه خواندن اين چهار ركعت بطريق استحباب است بطريق
قضا مسئله گزاردن نماز عيد در يك شهر بمواضع كثير صحيح است بالاتفاق پس اگر كسى نماز عيد با امام
در يك جا نيافت جاى ديگر برود و بگزارد فى الدر المختار ولو امكنه الذهاب الى امام آخر فعل لانها تؤدى

تو نیز بمصر واحد مواضع [illegible] مسئله اگر بسبب عذری نماز عید فطر از امام و قوم فوت شود
روز دوم ادا کنند نه بعد ازان و عذر ہست که مثلا باران مانع باشد از ادای آن یا بتاریخ بیست و نهم
رمضان بسبب ابر هلال عید را مشاهده نکردند و روز دوم یعنی بتاریخ سیم رمضان بعد زوال از
شهادت شاهدان دیدن هلال بتاریخ بیست و نهم رمضان ثابت شد یا قبل از زوال ثابت شده
لکن مردمان قبل از زوال جمع نشدند یا نماز عید فطر در روز ابر گزاردند و بعد ازان ظاهر شده که نماز
را بعد از [illegible] خواندند فی العالمگیریة [illegible] صلوٰة عید الفطر الی الغد اذا منعهم من اقامتها عذر بان
غم علیهم الهلال و شهد عند الا[illegible] قبله بحیث لا یمکن جمع الناس قبل الزوال او صلاها
فی یوم غیم فظهر انها [illegible] بعد الغد انتهی و اختلاف ست دران که گزاردن نماز
عید فطر روز دوم در صورت [illegible] یا قضا مختار صاحب در مختا[ر] [illegible]
تهنیت گفتن بروز عید باین کلمات تقبل الله منا و منکم و مانند آ[ن]
بر مندوبیت آن دلالت دارد و مختار صاحب جامع الرموز کراہت ست فی الدر المختار و التهنیة
بتقبل الله منا و منکم لا تنکر انتهی و فی حاشیته للطحطاوی و وقع مثل هذه فی البحر فی حل قول المص
و ندب یوم الفطر ان یطعم و ظاهره انها مباحة و عطفها فی النهر علی المندوبات انتهی و فی جامع الرموز
و الاکتفاء مشعر بان تهنیة العید تقبل الله منا و منکم لا اصل له و هی مکروهة و من فعل الاعاجم کما روی عنه
صلی الله علیه و سلم و عن الحسن و الاوزاعی ان تلاقیهم بالدعاء بدعة بخلا[ف] [illegible]
یجوز تهنیة العید کما فی الزاهدی انتهی مسئله در در مختار و حواشی آن [illegible]
ست [گ]زاردن نماز نفل قبل از نماز عیدین در مسجد باشد یا در خانه و همچنین مکروه ست بعد از نماز عیدین
در مسجد و اما در خانه پس چهار رکعت نفل بگزارد و اینهمه که مذکور شده در حق خواص ست و اما
عوام را از گزاردن نفل منع نکنند خواه پیش از نماز عیدین بگزارند در مسجد یا در خانه و خواه بعد ازان
بگزارند در مسجد یا در خانه و در جامع الرموز مذکور ست که مکروه ست گزاردن نفل پیش از نماز عید در مصلی
باشد یا در غیر آن و هو المختار و بعد از نماز عید مکروه ست در مصلی نه در خانه و صاحب جامع الرموز میان

خواص و عوام فرقی نکرده و فی شرح مواهب الرحمن ویکره التنفل قبلها مطلقا یعنی فی المصلی وغیره لانه علیه
السلام لم یفعله مع حرصه علی الصلوة وان تنفل العوام قبلها لا یمنعون عنه وبعدها ای بعد الصلوة یکره
فی المصلی خاصة فی اختیار الجمهور وعند البعض یکره مطلقا لما فی الکتب الستة عن ابن عباس رضی الله
عنهما ان النبی صلی الله علیه وسلم خرج فصلی بهم ولم یصل قبلها ولا بعدها وقالوا النفی بعدها محمول علی
ما اذا کان فی المصلی بحدیث ابن ماجة و فی الخلاصة والافضل ان یصلی اربع رکعات. انتهی در
شرح سفر السعادة مذکورست که بروایت بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی از ابن عباس
رضی الله عنهما ثابت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم بیرون آمد روز عید پس بگزارد دو رکعت و
نگزارد پیش از وی و نه بعد از وی و ترمذی گفته که درین باب حدیث از عبد الله بن عمر و ابو سعید نیز آمده
عمل برینست نزد بعض اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم و غیر ایشان و طائفه از اهل علم نماز پیش
از نماز عید و بعد از وی جائز دارند و قول اول صحیح ترست انتهی و زرکشی می آرد که امیر المؤمنین علی رضی
الله عنه ابو مسعود انصاری را خلیفه ساخت بر مردم پس بیرون آمد روز عید و گفت که ایها الناس
نیست از سنت که نماز گزارده شود پیش از امام رواه النسائی و روایت است از ابن سیرین که ابن مسعود و
حذیفه بایستادند و نهی کردند مردم را که نگزارند نماز روز عید پیش از خروج امام رواه سعید زهری گفت
نشنیدم از هیچ یکی از علمای خود که ذکر کنند که کسی از سلف این امت نماز گزارده پیش از نماز عید و بعد از وی
زاد الاثرم و خلاف درینست که این مخصوص بمصلی است یا شامل مصلی است و منزل را بعضی گویند اگر در غیر
مصلی بگزارد فلا باس به و روایت از ابو سعید خدری که مؤید اوست سابقا مذکور شده و در هدایه میگوید تنفل
نکند در مصلی پیش از عید پس کراهت در مصلی است خاصة و اگر نماز اشراق و ضحی را پیش از خروج بجبانه
بگزارد مکروه نباشد و بعضی گفته اند که مکروه است در مصلی و غیر مصلی و در شرح هدایه میگوید این نفی
باطلاقش متناول است امام را و قوم را جمیعا و شافعی میگوید امام را مکروه است نه قوم را و گفته اند که مراد
باین نفی آنست که پیش از عید نماز مسنون نیست نه آنکه مکروه است فی حد ذاته در فتح الباری میگوید منع
صلوة قبل عید و بعد آن احتمال دارد که مراد از آن منع تنفل باشد یا نفی راتبه و بر تقدیر منع تنفل آیا

ایا ار جهته ... بهت ... مخصوص باامام ست یا شامل ست امام و ماموم را
مخصوص ست ... یا شامل ست مصلی و بیت را اختلافست سلف را در حق ... بدکه
تکبیر گوید بعد از عید نه قبل آن و مذهب اوزاعی و ثوری و حنفیه اینست و بصران
و مذهب حسن بصری و جماعه اینست و مدنیان میگویند قبل آن نه بعد مذهب زهری و ابن جریج و احمد
بن حنبل اینست و بعضی از مالکیه نقل کرده اند اجماع بر عدم نفل امام در مصلی و هر که تجویز کرده است
میگوید که ... ست ... و هر که منع کرده میگوید که رسول خدا صلی الله علیه وسلم نگزارده و من اقتدی
فاهتدی و حاصل اینست ... ثابت نشده است نه قبل و نه بعد الا نزد بعضی که قیاس
کنند او را بر جمعه اما مطلق نفل ... دلیل خاص ثابت نشده مگر در وقت کراهت که در سائر
ایام ست انتهی **هدایت سوم** در فضائل صدقه و مذمت ...
صدقه گویند که دلالت میکند بر صدق صاحب وی در دعوی صحت ...
اینست که وی تزکیه میکند صاحبش را و شهادت میدهد بصحت ایمان ... و نمان وی ... کذا فی
اشعة اللمعات وقال الطحطاوی فی حاشیته علی الدر المختار الصدقة العطیة التی یراد بها المثوبة عند
تعالی ... بها لانها تظهر رغبة الرجل فی تلک المثوبة کالصداق یظهر صدق رغبة الزوج فی الزوجة
انتهی و بروایت مسلم از ابو هریره رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول مقبول صلی ...
ما نقصت صدقة من مال کم نکند هیچ صدقه چیزی را از مال یعنی اگرچه بظاهر صدقه ...
ال ست اما در معنی موجب تمام و کمال ست بحصول مزید برکت و دفع آفات
و در صحیحین بروایت جابر و حذیفه رضی الله عنهما ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی ... سلم
کل معروف صدقة یعنی هر کار نیک که در وی خیر و تقرب بدرگاه الهی ست و معروفست در شرع
و منکر نیست خواه اعطای مال باشد یا سخنی نرم و روی کشاده که از وی دلی بیاساید و خاطری شاد
گردد صدقه است ... صدقه مخصوص بمال نیست و بروایت ترمذی و ابن ماجه از عبد الله بن عمر ثابت
شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اعبدوا الرحمن واطعموا الطعام وافشوا السلام تدخلوا الجنة

بسلام یعنی عبادت کنید خدای مهربان را و بخورانید طعام مهمانان [illegible] راه هر که محتاج
بدان و فاش کنید سلام را یعنی ظاهر گردانید و بلند گوئید چنانکه مسلم علیه بشنود [illegible] آنکه عام گرداند
همه کس [illegible] سلام با هر که پیش آید از مسلمانان چه سلام از حقوق اسلام ست نه از حقوق صحبت
این کارها بعید می درآئید [illegible] بسلامت و بروایت ترمذی از انس بن مالک رضی الله
عنه ثابت شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم ان الصدقة لتطفی غضب الرب
وتدفع میتة السوء یعنی بتحقیق تصدق کردن هر آینه میکشد آتش خشم پروردگار را ودفع میکند ایام
مرگ بد را اشارت ست بحصول سلامت و عافیت در [illegible] [illegible] بد ر و مآل و میتة بکسر میم و
سکون یا حالت بدی که در وقت موت باشد از آنچه موده بکفر و کفران گردد از الام و اوجاع و
جزع و فزع و غفلت از ذکر حق و عدم حضور شهادت [illegible] و تبعد و حجاب از حضرت رحمن و کرفتار
وسوسهٔ شیطان و غیر آن از آنچه مفضی گردد بسوء خاتمه و وخامت عاقبت نعوذ بالله من ذالک
و موت فجاءة در حالت غیر محمود نیز از آن قبیل ست و بروایت ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه
ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم السخی قریب من الله قریب من الجنة قریب
من الناس یعنی سخی نزدیک ست از رحمت خدا و رضای حق نزدیک ست از بهشت که در اید آنرا
نزدیک ست از دلهای مردم بمحبت بعید من النار دور ست از دوزخ والبخیل بعید من الله بعید
من الجنة بعید من الناس قریب من النار یعنی حال بخیل برعکس حال سخی ست ولجاهل سخی احب
الی الله من عابد بخیل و بتحقیق جاهل سخی محبوب ترست بسوی خدا از عابد بخیل و بروایت ترمذی
از ابوسعید خدری ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله وسلم خصلتان لا تجتمعان فی مومن
البخل وسوء الخلق یعنی دو خصلت جمع نشوند در مومن کامل یکی بخیلی و دیگر بدخلقی و بروایت ابوداود
از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که گفت ابوهریره یا رسول الله ای الصدقة افضل ای
پیغمبر خدا کدام یکی از انواع صدقه فاضل ترست قال جهد المقل فرمود فضل صدقات صدقه ایست
که مرد قلیل المال مشقت کشد و آنچه در وسع و طاقت اوست بدهد و این بر تقدیر صحت توکل

...ست واز ایشان راضی نباشند روایت و لهذا فرمود و ابدء بمن تعول ... که عیالمندی آنها میکنی و نفقه ایشان واجبست بر تو و بروایت ابو داود ... سعد خدری رضی الله عنه ثابت شده که ... رسول خدا ...

ایما مسلم کسا مسلما ثوبا علی عری کساه الله من خضر الجنة وایما مسلم اطعم مسلما علی جوع اطعمه الله من ثمار الجنة وایما مسلم سقی مسلما علی ظما سقاه الله من الرحیق المختوم یعنی هر مسلمانیکه بپوشاند مسلمانی دیگر را جامه برهنگی بپوشاند او را خدای تعالی از جامهای سبز بهشت و هر مسلمانی که بخوراند مسلمان را بر گرسنگی بخوراند او را خدای تعالی از میوهای بهشت و هر مسلمانیکه بنوشاند مسلمان را بر تشنگی بنوشاند او را خدای تعالی از شراب پاک خالص صافی که مهر کرده شده است ظروف آن از جهت نفاست آن هکذا فی اشعة اللمعات

هدیت چهارم

مشتمل ست بر دو ارشاد

ارشاد اول

در ذکر فضیلت صدقه ... بروایت ابو داود و بیهقی و دارقطنی از ابن عباس رضی الله عنهما ثابت شده که فرض رسول الله صلی الله علیه وسلم زکوة الفطر طهرة الصیام یعنی واجب کردانید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم صدقه فطر را از جهت پاک کردانیدن ... روزه من اللغو والرفث از سخن بیهوده گفتن و از رفث که واقع شده باشد در صوم وطعمة للمساکین وصدقه فطر واجب ست از جهت طعام دادن بمساکین و بی نیاز کردانیدن ایشان از سوال دران روز من اداها قبل الصلوة فهی زکوة مقبولة ومن اداها بعد الصلوة فهی صدقة من الصدقات یعنی کسیکه ادا کند صدقه فطر پیش از نماز عید پس آن صدقه ایست مقبول و مترتب میشود بروی ثواب صدقه فطر و کسیکه ادا کند او را بعد از نماز پس آن صدقه ایست از جنس صدقات دیگر ظاهر این حدیث دلالت میکند بر آنکه دادن صدقه از نماز عید کفایت میکند و محسوب نمیشود لکن ائمه اربعه و غیر ایشان اتفاق دارند بر آنکه ادا پیش از نماز مستحب ست تا اغنای فقرا از سوال بحکم اغنوهم عن المسئلة فی هذا الیوم در تمام این روز حاصل شود و سوال مانع نگردد از ادای نماز و در خزانة الروایات مذکور ست که بسبب دادن صدقه فطر

نجات میشود از ... آب قبر روزه ... و قلاده ... سوال ... من اعاد

في حاشية ... انه قد اخذ من الحديث ... من العلة ... اعطاء صدقتين

تطهيرا ... وبها نواه ان في المكلف ويطهر في ...

ليف ... عن الصبي عند محمد ... آخر الحديث والله اعلم ان صدقة الفطر لم يقع موقعها

الصائم والاولى كافية عنهما انتهى **ارشاد دوم** در مسائل صدقه عید فطر **مسئله** صدقه عید فطر

واجبست بر مسلمان آزاد بشرطیکه مالک نصاب باشد یعنی بقدر نصاب زائد باشد از دیون و حوائج اصلیه مانند مکان سکونت و متاع خانه و چارپای سواری و سلاح استعمال و غیره و کنیز خدمت و نان و پارچه ضروری خود و عیال خود و نامی بودن نصاب و گذشتن یک سال بران شرط نیست و مراد از نصاب نصاب زکاتست که دو صد درم سیم است نقد باشد یا متاعی باشد که قیمتش بدو صد درم سیم برسد کذا فی جامع الرموز و روپیه لکهنو بحساب دو صد درم سیم پنجاه و هشت روپیه و سه ماشه سیم میباشد هذا والتفصیل فی معتمد الرسائل و باین نصاب سه چیز متعلق باشد یکی حرمت صدقه دوم وجوب قربانی سوم وجوب صدقه فطر و در کفایه شرح هدایه مذکورست که در اسلام هفت چیز واجبست صدقه عید فطر و نفقه ذوی الارحام و نماز وتر و قربانی و عمره و خدمت والدین و خدمت زن زوجه مر شوهر را و تفصیل مقام اینست که صدقه فطر نزد امام شافعی رح فرض ست و همچنین نزد امام احمد بن حنبل رح و در ظاهر مذهب و سنت موکده است نزد امام مالک رح و واجب ست نزد ما حنفیان کما عرفت سابقا و نزد امام شافعی رح نصاب شرط نیست بلکه نزد ایشان فرض ست صدقه فطر بر کسیکه زیاده از قوت یومیه خود و عیال خود فاضل از لباس و مسکن و دین داشته باشد باید دانست که مختار اکثر مشائخ رح اینست که واجب نیست صدقه فطر بر کسیکه کتابها بمقدار نصاب میدارد بشرطیکه آنکس اهل آنها باشد پس درین صورت کتب از حوائج اصلیه معدود خواهند شد کذا فی جامع الرموز

مسئله واجبست صدقه فطر بر مسافر و مجنون و کودک بشرط نصاب مذکور ففی جامع الرموز تجب علی المسافر والمجنون والصبي

مسئله اگر ولی کودک و مجنون از مال ایشان صدقه

صدقهٔ عید فطر [illegible] پیا [illegible] ن بعد [illegible] ع واتفاقه به هند فی الدر المختار وحاشیة للطحطاوی لو لم یجد جهاً

ولیها وجب الاداء علی [illegible] فی بعد [illegible] بلوغ وعلی المجنون اذا افاق **مسئله** صدقهٔ [illegible] بدهد از ذات خود

واز فرزندان [illegible] یتیم [illegible] مالک [illegible] باشند والا از مال ایشان [illegible] شود و بدهد [illegible] خدمت [illegible]

وقت طلوع صبح صادق [illegible] بندگان تجارتی و بدهد از [illegible] مدبر و ام ولد بدانکه مدبر بنده ایست

که [illegible] آزاد هستی وهمچنین [illegible] مدبره وام ولد کنیزیست که از مولی فرزند

زائیده باشد [illegible] وفا [illegible] بنده کافر وکنیز کافره و مدبر کافر و مدبره کافره و

ام ولد کافره صدقهٔ فطر واجب نیست هدایه [illegible] مواهب الرحمن **مسئله** کسیکه دختر صغیره

خود را تزویج کرده نزد شوهرش فرستاده پس صدقهٔ فطر بروی واجب نیست فی البرهان والبنت الصغیرة

اذا زوجت وسلمت الی الزوج ثم جاء یوم الفطر لا یجب علی الاب صدقة فطرها لعدم المؤنة علیها صح

فی الخلاصة انتهی **مسئله** [illegible] بدهد صدقهٔ فطر از بنده که ودیعت داشته باشد او را نزد کسی واز بنده

که رهن کرده باشد او را بشرطیکه سوای نصاب آنقدر مال نزد مولی باشد که رهن مرتهن بدهد واز

بنده که عاریت داده باشد او را بکسی واز بنده که اجاره داده باشد بکسی واز بنده که ماذون باشد

برای تجارت اگرچه آن بنده مستغرق باشد بدین واز بنده که معلق کرده باشد آزاد کردن او

با آمدن وی روز فطر واز بنده که نذر کرده باشد او را برای تصدق کذا فی السراج الوهاج **مسئله**

واجب نیست دادن صدقهٔ فطر از طرف بنده مکاتب و بنده مغصوب و بنده گریخته مگر بعد باز [illegible]

پس مولی را باید که صدقهٔ فطر بابت سالهای گذشته از طرف او بدهد کذا فی جامع الرموز [illegible]

مسئله واجب نیست ادا کردن صدقهٔ فطر از زوجه خود همچنین واجب نیست از فرزندان بالغ اگرچه

ایشان در عیال باشند واگر بدهد صدقهٔ فطر از طرف زوجه و اولاد کبار بغیر اذن ایشان پس

جائز است استحسانا واما کسیکه در عیال نباشد پس بدون اجازت او صدقهٔ فطر دادن جائز نیست کذا

فی الهدایة وجامع الرموز **مسئله** واجب نیست ادا کردن صدقهٔ فطر از طرف جد و جده و پدر و مادر

و نه از برادر صغیر و نه از اقربا اگرچه اینهمه در عیال باشند کذا فی العالمگیریة وفتاوی قاضیخان

مسئله اگر یک بنده خدمتی یا چند بنده خدمتی در چند کس مشترک باشد صدقه فطر آن بنده بر کسی از موالی واجب نیست و نزد امام ابو یوسف و محمد رح بر هر یک مولی مشترک باشد صدقه آن دو کس چون دو ثلث یا دو ثلث یا کم از آن چون نصف و ربع و اگر بنده میان دو کس مشترک باشند از آن صدقه دو بنده و چهار نیم بنده و همچنین است کنیز مشترک و بعض ان بر هر یک از ان بنده بالاجماع صدقه فطر واجب نشود و کذا فی ترجمة الهدایه در جای بر روز مسئله بیمار و مسافر و حامله و مرضعه از شرط نصاب ادا کردن صدقه فطر واجب است اگر چه روزه رمضان افطار کنند و همچنین واجب است

مسئله مقدار صدقه فطر از گندم و آرد گندم و سویق گندم نیم صاع و کشمش مانند گندم است نزد امام اعظم رح و مانند جو است نزد صاحبین

و نزد امام شافعی و امام مالک رح مقدار صدقه فطر از جمیع آنچه مذکور شده یک صاع است مسئله اولی آنست که در آرد و سویق رعایت قدر و قیمت هر دو نموده شود احتیاطا و بیانش آنکه اگر قیمت نصف صاع از آرد گندم مساوی باشد بقیمت نصف صاع گندم پس دادن نصف صاع از آرد گندم کافی است و اگر قیمت نصف صاع از آرد گندم مساوی نباشد بقیمت نصف صاع گندم بلکه کمتر از آن باشد پس زیاده کند آرد را بآن مقدار که قیمتش مساوی باشد بقیمت نصف صاع گندم و اگر قیمت نصف صاع آرد گندم زیاده از قیمت نصف صاع گندم باشد پس از نصف صاع آرد گندم کم ندهند چه عمل بالاحتیاط درین است کذا فی الهدایه و الکفایه شرح الهدایه مسئله در حاشیه در مختار از بحر الرائق منقول است که دادن نان در صدقه فطر جائز است و هو الصحیح مسئله از ابو یوسف رح مرویست که دادن آرد گندم اولی از گندم و دادن قیمت اولی است از آرد و همین است مختار فقیه ابو جعفر رح زیرا چه از دادن قیمت دفع حاجت زیاده میشود و از آرد زود تر دفع حاجت میشود به نسبت گندم چه دران احتیاج پسایدن میشود کذا فی ترجمة الهدایه و فی العالمگیریه و ذکر فی الفتاوی ان اداء القیمة افضل من عین المنصوص علیه

و علیه الفتوی پرورده مختار صحیح وقت که دادن قیمت که اصل و مفتی به است وقتی است که ارزانی باشد و
وقت گرانی دادن قیمت افضل است و در مضمرات خلاف این مذکور است یعنی فتوی بر این است که دادن گندم
در همه وقت اولی است ارزانی باشد خواه گرانی مسئله نصف صاع بوزن انگریزی [illegible]
و سه نیم باشد میشود هذا ما حققه بعض المحدثین من المتاخرین مسئله صدقه فطر واجب میشود از
وقت طلوع صبح صادق روز عید فطر و نزد امام شافعی رح وجوب آن از وقت غروب آفتاب است در
[illegible] و فائده این اختلاف این است که اگر کافری مسلمان کرد یا طفلی پیدا شود در شب عید فطر
پس صدقه فطر بشرط نصاب بر ایشان واجب میگردد نزد علمای ما و نزد امام شافعی رح واجب نمیشود
و اگر بمیرد در آن شب بنده کسی یا فرزند کسی پس نزد امام شافعی رح صدقه فطر از آنها واجب میشود و نزد
علمای ما واجب نمیشود هکذا فی الهدایة مسئله جائز است ادا کردن صدقه فطر قبل از روز عید در
در صورت تقدیم مدتی معین از ماه و سال معتبر نیست و هو الصحیح کذا فی الهدایة و فی جامع الرموز و
جاز بعشر سنین او اکثر او اقل تقدیمها علی الصحیح و نزد بعضی تقدیم آن در رمضان جائز است پیش
از آن و نزد بعضی ادا کردن صدقه فطر قبل از یک روز عید یا دو روز عید جائز است نه زیاده از آن
و نزد بعضی تقدیم آن در عشره اخیره رمضان جائز است نه قبل از آن و صحیح همان است که اول
ذکر کردیم مسئله هر که صدقه فطر قبل از مالک بودن نصاب ادا کرد و بعد آن مالک نصاب
شد پس ادای آن صدقه صحیح است فی عجائب البرکات و لو عجل صدقة الفطر قبل النصاب ثم
ملکه صح انتهی مسئله اگر روز عید صدقه فطر ادا نکرد هر گاه خواهد قضا کند هکذا فی ما لا بد منه
مسئله اگر روز عید صدقه فطر ادا نکرد و بعد آن فقیر گردید پس صدقه فطر از ذمه وی ساقط نخواهد شد
هکذا فی جامع الرموز مسئله جائز است دادن صدقه چند کس به یک مسکین و همچنین جائز است
دادن صدقه یک کس بچند مسکین و بعضی گویند که این جائز نیست فی شرح مواهب الرحمن
و یجوز اخذ فقیر واحد من جمع و یجوز دفع صدقة واحدة بجمع من الفقراء لوجود الدفع الی المصرف
علی الصحیح و قیل لا یجوز ان یعطی الصدقة الا لواحد نظرا الی ظاهر اغنوهم انتهی و فی الدر المختار

وجاز دفع کل شخص فطرته الی مسکین او مساکین علی ما علیه الاکثر وبه جزم فی الولوالجیة والخانیة والبدایع
والمحیط وتبعهم الزیلعی فی الظهار من غیر ذکر خلاف وصححه فی البرهان فکان هو المذهب کتفریق الزکوة
والامر فی حدیث اغنوهم للندب فیفید الاولویة کما جاز دفع صدقة جماعة الی مسکین واحد بلا خلاف
یعتدبه انتهی **مسله** جائزست دادن صدقه فطر بکسیکه جائزست دادن زکوة بوی کذا فی
عجائب البرکات **مسله** جائزست دادن صدقه فطر بکافر ذمی نزد امام ابوحنیفه ومحمد رح ونزد
امام شافعی وامام مالک رح جائز نیست وازامام ابویوسف دو روایت است دریک روایت
جائزست ودر دیگر روایت جائز نیست کذا فی الدر المختار والبرهان **مسله** جائز نیست دادن
صدقه فطر بکافر حربی مستامن کذا فی فتاوی قاضیخان **مسله** جائزست مولی را دادن
صدقه فطر بزوجه بنده خود اگرچه نفقه آن زوجه بر ذمه مولی باشد **مسله** در بحرالرائق مذکورست الافضل
فی صرفها الاخوة الفقراء والاخوات ثم الی اولاد اخوته واخواته المسلمین ثم الی اعمامه الفقراء ثم الی اخواله
وخالاته وسائر ذوی ارحامه الفقراء ثم الی جیرانه ثم الی اهل سکته ثم الی اهل مصره انتهی **مسله**
کسیکه صدقه فطر بروی واجب است وبدون ادای آن انتقال کرد پس صدقه فطر از ترکه او
داده نشود ووارثان وی را دادن صدقه فطر تبرعا جائزست واگر آنکس برای دادن صدقه وصیت
کرده پس این وصیت در ثلث مالش نافذ خواهد شد کذا فی مجمع البرکات **هدایت پنجم** ذکر
حدیثهائیکه دلالت میکنند بران که دادن صدقات به بنی هاشم وموالی ایشان حرامست ازانجمله
آنچه بروایت بخاری ومسلم از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که امام حسن رضی الله عنه گرفت خرما
را از خرماهای صدقه پس درآورد آنرا در دهن خود پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه وسلم کخ کخ تا بیندازد
آنرا از دهن ونخورد وکخ بفتح کاف وکسر آن وسکون خای معجمه وکسر آن بتنوین کلمه ایست که بزجر
منع کرده میشود بوی کودک وباز داشته میشود ازانچه میکند ونزد اجتناب وپرهیز از پلیدی نیز
گفته میشود پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم بحسن رضی الله عنه اما شعرت انا لا ناکل الصدقة
آیا نمیدانی تو که ما بنی هاشمیم واهل بیت طهارت هستیم نمیخوریم صدقه را وازانجمله است آنچه بروایت

بروایت مسلم از عبد المطلب بن ربیعه رضی الله عنه ثابت شده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم ان هذه
الصدقات انما هی اوساخ الناس وانها لا تحل لمحمد ولا لآل محمد یعنی این صدقه‌ها نیست مگر چرکهای مردم
که ایشان را و اموال ایشان را پاک میگردانند و بتحقیق این صدقه حلال نیست مر محمد را و نه آل محمد را و ازانجمله
است آنچه بروایت ترمذی و ابوداود و نسائی از ابورافع ثابت شده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه و
سلم الصدقة لا تحل لنا وان موالی القوم من انفسهم یعنی صدقه حلال نیست ما را که بنی هاشمیم و بتحقیق موالی
قوم از ذوات ایشان باشند و حکم ایشان دارند چنانکه ما را صدقه حلال نیست موالی ما را نیز حلال نباشد

هدایت ششم در ذکر روایات فقهیه که دلالت میکنند برانکه دادن صدقات به بنی هاشم و موالی
ایشان حرام است لکن مختار درین زمانه آنست که دادن صدقات بایشان جائز است ازانجمله است
آنچه در عجائب البرکات مذکور است والی بنی هاشم لا کذا فی خزانة الروایات یعنی جائز نیست دادن صدقه
فطر به بنی هاشم ای اولاد علی بن ابی طالب و اولاد عباس و اولاد جعفر و اولاد عقیل و اولاد حارث بن
عبد المطلب ازانجمله است آنچه در اشباه و نظائر مذکور است وکل الصدقات حرام علی بنی هاشم
زکوة او عشرا او کفارة او منذورا الا التطوع والوقف یعنی همه صدقه‌ها به بنی هاشم حرام است زکوة باشد یا
عشر یا کفاره یا منذور مگر صدقه نفل و وقف که دادن آن به بنی هاشم جائز است و ازانجمله است آنچه در
کفایه شرح هدایه نقلا عن شرح الآثار مذکور است الصدقة المفروضة والتطوع محرمة علی بنی هاشم فی قولهما
وعن ابی حنیفة رح روایتان فیها قال الطحاوی رح بالجواز ناخذ یعنی صدقه فرض و نفل حرام است
بر بنی هاشم نزد امام ابویوسف و محمد رح و از امام ابوحنیفه رح در دادن صدقه فطر بایشان دو روایت است
در یک روایت جائز است و در دیگر روایت جائز نیست و نزد طحاوی مختار اول است وفی حاشیة الدر المختار
وروی ابو عصمة عن الامام انه یجوز الدفع الی بنی هاشم فی زمانه لان عوضها وهو خمس الخمس لم یصل
الیهم لاهمال الناس امر الغنائم وایصالها الی غیر مستحقیها فاذا لم یصل الیهم العوض عادوا الی المعوض واختاره الطحاوی اه قره
القهستانی کذا فی شرح الملتقی

هدایت هفتم در فضیلت عید فطر و عید اضحی و شش روزه شوال پوشیده
مباد که در شعب الایمان بروایت بیهقی از انس بن مالک رضی الله عنه ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلعم

اذا کان لیلة القدر نزل جبرئیل فی کبکبة من الملائکة یصلون علی کل عبد قائم او قاعد یذکر الله یعنی چون
میباشد شب قدر فرود می آید جبرئیل در جماعت از فرشتگان دعا میکنند و استغفار مینمایند و درود
میفرستند بر هر بنده که ایستاده است یا نشسته که یاد میکند مر خدا را عزوجل فاذا کان یوم عیدهم
یعنی یوم فطرهم باهی الله بهم ملائکته پس وقتیکه باشد روز عید مسلمانان یعنی روز فطر ایشان مفاخرت
میکند خدای تعالی و مینازد به بندگان خود فرشتگان خود را که طعنه میزدند بر ایشان بعصیان
فیقول یا ملائکتی ما جزاء اجیر وفی عمله پس میفرماید خدای تعالی ای فرشتگان من چیست پاداش
مزدوری که تمام کند عمل خود را قالوا ربنا جزاءه ان یوفی اجره گویند فرشتگان ای پروردگار ما نیست
پاداش او که تمام داده شود اجرت وی فقال ملائکتی عبیدی و امائی قضوا فریضتی علیهم پس میگوید
پروردگار ای فرشتگان من غلامان و کنیزان من گزاردند طاعت مرا که فرض کرده بودم بر ایشان
که روزه رمضان است ثم خرجوا یعجون الی الدعاء پس بیرون آمدند در حالیکه بر میدارند آواز خود را
بدعا وعزتی وجلالی وکرمی وعلوی وارتفاع مکانی سوگند بعزت و قدرت و بزرگی و جود و بلندی قدر و بلندی مرتبه
من لاجیبنهم هر آینه اجابت میکنم و قبول میکنم دعای ایشان را فیقول ارجعوا قد غفرت لکم و بدلت
سیئاتکم حسنات پس میفرماید حق تعالی برگردید بتحقیق آمرزیدم شما را و تبدیل کردم بدیهای شما را
به نیکیها یعنی بدیها را می آمرزم و محو میکنم آثار گناهان را و نیکیها را مینویسم و ثابت میکردانم انوار طاعات
را قال فیرجعون مغفورا لهم فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم پس بر میگردند بندگان در حالیکه
آمرزیده شده است مر ایشان را کذا فی اشعة اللمعات وفی ماثبت بالسنة شوال شهر شریف من اشهر الحج ویسمی شهر الفطر وفیه یوم العید یوم مغفرة الذنوب انتهی و در تحفة العید مذکور است قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم زینوا العیدین بالتهلیل والتکبیر والتحمید والتقدیس انتهی یعنی زینت دهید هر دو
عید را بگفتن لا اله الا الله والله اکبر والحمد لله وسبحان الملک القدوس و بروایت ابن عساکر
ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ان الله تعالی یطلع فی العیدین الی الارض فابرزوا
من المنازل یلحقکم الرحمة یعنی بتحقیق خدای تعالی نظر رحمت متوجه میشود در روز عیدین بسوی زمین پس

پس بیرون آید از خانهای خود برای نماز عیدین تا که عطا شود شما را رحمت او تعالی و بروایت طبرانی ثابت
شده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم هر که شب بیداری کند در شب عید فطر و عید اضحی نخواهد مرد
دل او در روزیکه خواهند مرد دلها یعنی از هول قیامت مامون خواهد ماند و بروایت مسلم از ابو ایوب انصاری
رضی الله عنه ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله وسلم من صام رمضان ثم اتبعه ستا من شوال
کان کصیام الدهر کله کسیکه روزه دارد در رمضان را پس تابع آن گرداند شش روزه را از شوال باشد
همچو روزه روزگار همیشه و این وقتیست که در تمام زندگی خود در ماه شوال شش روزه دارد و اگر گاهی
در شهر شوال روزه بدارد پس مانند روزه یک سال باشد و مطابق همین معنی ابن ماجه بروایت ثوبان
حدیثی نقل کرده و در بعضی روایت فاتبعه بجای ثم اتبعه وارد شده و ظاهرست که مراد تعقیب
حقیقی نیست والا لازم آید که روزه بروز عید الفطر روا باشد پس مختار نزد امام شافعی رح انست که
از دوم شوال شش روزه پیاپی دارد تا بهفتم شوال تمام شود و نزد امام اعظم رح افضل انست که شش روزه
متفرق دارد تا تشبه بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند تفصیلش آنکه نصاری بعد
سی روز روزهای دیگر پیاپی میداشتند لیکن هرگاه که روز عید الفطر فاصل گردید بعد از کراهت حاصل
شد اما متفرق داشتن شش روزه در شوال بعید تر از کراهت ست و در مالابد منه تصریح ست بانکه فتوی
بر انست که متصل داشتن شش روزه مکروه نیست **تنبیه** باید دانست که سبب بودن شش روزه عید
بعد ادا کردن روزهای رمضان مانند روزهای یکسال انست که حق سبحانه و تعالی فرموده من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها یعنی هر که آید نیکی کند پس مر او را جزای ده چند باشد پس روزهای رمضان در ثواب
مانند سه صد روزه باشد و شش روزه عید در ثواب مانند شصت روزه باشد و مجموع این هر دو
یک سال شد پس کسیکه بعد ادای روزهای رمضان شش روزه عید همیشه بدارد گویا صائم الدهر
باشد کذا فی ذخیرة العقبی حاشیه شرح الوقایه **فائده** نکاح کردن در ماه شوال بلاشبهه
صحیح ست بلکه موجب یمن و برکت و فلاح دارین هست و آنچه عوام کالانعام آن را مکروه می انگارند
و نحس و شوم می شمارند پس از رسوم جاهلیت ست مروی ست که یک سال در ماه شوال المکرم طاعون

آمده بود از آنجهت اکثر عروسان بیوه شدند و بیشتر خانها ویران گشتند پس اهل جاهلیت تزویج را دران ماه
منحوس دانستند برای ابطال عقائد ایشان حضرت ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها فرمودند
که تزویج نمودند مرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم در شهر شوال و صحبت نمودند با من در ماه شوال پس
کسی از زوج نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم محبوب و مرغوب زیاده از من نبود والغرض از رسوم جاهلیت
احتراز و حذر باید کرد و شآمت و نحوست در هیچ روز و تاریخ و ماه اعتقاد نباید نمود هذا والتفصیل فی مجالس الابرار
وانچه درینباب حدیثی نقل میکنند که لا نکاح بین العیدین اصلی ندارد و از موضوعات مبتدعین ست فاحفظ
ولا تتبع الهوی

هدایت هشتم

در فضیلت روز عرفه و روزهٔ آن و مسائل تکبیرات تشریق و این
هدایت مشتمل ست بر دو تشریق

تشریق اول

در فضیلت روز عرفه و روزهٔ آن بدانکه بروایت
بیهقی ثابت شده که فرمود آن حضرت صلی الله علیه وسلم من حفظ لسانه وسمعه وبصره یوم عرفة غفر
له من عرفة الی عرفة یعنی هر که نگاهدارد زبان خود را[۵۲] و گوش خود را[۵۳] و بینائی خود را[۵۴] روز عرفه آمرزیده شود
او را از ان عرفه تا عرفه سال آینده و بروایت ترمذی ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
بهترین دعا دعای روز عرفه است و بهترین دعائیکه گفتم من و گفتند پیغمبران پیش از من اینست لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر و مسلم از ابو قتاده رضی الله عنه
روایت کرده که فرمود رسول مقبول صلی الله علیه وسلم وصیام یوم عرفة احتسب علی الله ان یکفر السنة
التی قبله والسنة التی بعده وصیام عاشوراء احتسب علی الله ان یکفر السنة التی قبله یعنی از فضل خدا
چشم میدارم که ثواب روزهٔ عرفه آنقدر باشد که کفاره کند گناه سالی را که پیش از وست یعنی بخشد
گناهان را که دران سال کرده است و کفاره کند گناه سال را که بعد از وست بایمعنی که نگاهدارد از گناهان
در وی یا اگرچه واقع شود گناهان در وی بخشیده شود و چشم دارم که ثواب روزهٔ عاشورا کفاره
کند گناهان سالی را که پیش از وست و گفته اند که نکته در مزیت و فضیلت روزهٔ عرفه بر روزهٔ عاشورا
آنست که صوم روز عرفه از شریعت آنحضرت ست صلی الله علیه وسلم و صوم یوم عاشورا از شریعت
موسی علیه السلام ست و شتان ما بینهما فی حاشیة الدر المختار ورد ان صوم عاشورا یکفر ذنوب

ذنوب السنة الماضية واما صوم يوم عرفة فيكفر ذنوب سنتين الماضية والآتية لانه شرع محمدي بخلاف الاول
فانه شرع موسى انتهى ونیز پوشیده مباد که روز عرفه برای حاجیان مکروه است چه آنحضرت صلی الله علیه
وسلم در حج بروز عرفه افطار نمودند و دیگران را نیز از صوم نهی میکردند چنانچه ابوداود از ابوهریره و بخاری
ومسلم از ام الفضل روایت کرده که بعضی مردم شک کردند و نزاع نمودند روز عرفه در روزه داشتن پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم پس گفتند بعضی که آنحضرت روزه دارند و بعضی گفتند که روزه دار نیستند پس ام المومنین
میمونه رضی الله عنها فرستاد شیر نزد آنحضرت صلی الله علیه وسلم و آنحضرت در وقوف بودند بعرفه سوار
بر شتر خود پس نوشیدند آن شیر را پس معلوم شد که روزه نداشتند آنروز و همچنین منقول است از فعل ابی بکر و
عمر رضی الله عنهما و ابن عمر رض گفت که روزه نمیدارم من و نهی نیز نمیکنم و عمل سلف نیز برینست که مستحب است
افطار مر واقفان را بعرفات و از بعضی اهل علم منقول است که روزه داشته اند بعرفات و ظاهر مختلف
میشود باختلاف احوال در قوت و ضعف و در افطار نمودن آنحضرت صلی الله علیه وسلم روز عرفه در
حج چند وجه ذکر کرده اند یکی آنکه افطار کردن اقوی بود برای دعا و اجتهاد و کوشش در آن دوم آنکه
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حج مسافر بودند و از مدینه طیبه بعرفات تشریف بردند و افطار در سفر
افضلست مطلقا نزد بعضی و وقت مشقت نزد همه و شک نیست در وجود مشقت در حج و اجتهاد در دعا
سوم آنکه حج آنحضرت صلی الله علیه وسلم در روز جمعه بود و افراد صوم جمعه مکروه است چهارم آنکه روز عرفه
اهل موقف عرفات را روز عیدست چه اجتماع ایشان در آن روز همچو اجتماع دیگر کسان است در عیدگاه
چنانچه ابوداود و ترمذی و نسائی از عقبه بن عامر روایت کردند که روز عرفه و روز عید اضحی و روزهای منی
روزهای عید ماست و چون در عرفات آیه کریمه الیوم اکملت لکم الآیه نازل شد گفتند که عجب است از
مسلمانان که این روز را بجهت سرور نزول این آیه عید نگرفتند امیر المومنین عمر رضی الله عنه در جواب
ایشان گفت که آن روز روز جمعه و روز حج بود یعنی یک عید چه باشد دو عیدست پس معلوم شد
که روز عرفه مر حاجیان را روز عیدست و صوم در روز عید اگرچه حکما باشد مکروه بود کذا فی شرح
سفر السعادة و بروایت ابوالشیخ در کتاب الثواب ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم

صوم یوم الترویة کفارة سنة وصوم یوم عرفة کفارة سنتین یعنی روزه هشتم ذی حجه کفاره گناهان یکساله
است وروزه نهم ذی حجه کفاره گناهان دو سال است وبروایت بیهقی ثابت گردیده که فرمود رسول
مقبول صلی الله علیه وسلم صیام یوم عرفة کصیام الف یوم یعنی روزه روز عرفه مانند روزه هزار
روز است **تشریق دوم** در مسائل تکبیرات تشریق **مسئله** تکبیر تشریق واجب است نزد امام ابوحنیفه
وصاحبین رح وظاهر کلام رساله ابن ابی زید که در مذهب امام مالک رح الله است نیز همین است
ومستحب است نزد غیر ایشان ولیکن اختلاف است میان ائمه در وقت ابتدا وانتهای آن نزد
امام ابوحنیفه رح ابتدای آن بعد از فجر عرفه وانتهای آن عصر یوم نحر که مجموع آن هشت نماز بود
نزد امام احمد وابو یوسف ومحمد وشافعی رح قول مختار از فجر عرفه تا عصر آخر ایام تشریق که مجموع
آن بست وسه نماز بود واضافت تکبیرات بایام تشریق برین مذهب ظاهر است ومحمول بر حقیقت
باعتبار اکثر اما بقول اول مشکل است کما لا یخفی بعض در توجیه آن گفته اند که تشریق نام روز عید
ونماز عید است چنانچه در حدیث آمده لا جمعة ولا تشریق الا فی مصر جامع ودر حدیث دیگر آمده که
لا ذبح الا بعد التشریق ای بعد صلوة العید وصید لالی گفته که بر نیست عمل در امصار ونووی گفته که
همین است اظهر نزد محققین بجهت ورود حدیث وروی وفتوی در مذهب ما حنفیان برین است ونزد امام مالک
وبقولی نزد امام شافعی از ظهر یوم النحر تا فجر آخر ایام تشریق که مجموع آن پانزده نماز است هکذا فی
شرح سفر السعادة ودر نهایه مذکور است که درین مسئله اختلاف صحابه رضی الله عنهم است پس
صاحبین رح عمل کرده اند بقول علی کرم الله وجهه بجهت عمل نمودن باکثر چه در عبادات احتیاط
همین است وامام ابوحنیفه رح عمل نموده بقول ابن مسعود بجهت عمل نمودن باقل چه جهر در تکبیر بدعت
هکذا فی الکفایة شرح الهدایة **مسئله** تکبیر تشریق عبارت است از آنکه مصلی بعد از نماز فرض
یکبار بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد وهمین است منقول از ابراهیم
خلیل الله صلوات الله علیه هکذا فی العنایة ودر مبسوط مسطور است که عبد الله بن عمر رضی الله عنهما
بدین کلمات تکبیر میگفت الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اجل الله اکبر ولله الحمد وهمین است مختار نزد

نزد امام شافعی رح و ابن عباس رضی الله عنهما بدین کلمات تکبیر میگفت الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله له الحمد یحیی و یمیت وهو علی کل شی قدیر و تکبیر مذکور که مختار احنفیان ست منقول ست از عبد الله بن مسعود

فی الکفایة شرح الهدایة وانما اخذنا بقول ابن مسعود رضی الله عنه لانه عمل الناس به فی الامصار لانه یشتمل علی التکبیر والتهلیل والتحمید فهو اجمع انتهی **مسئله** واجبست گفتن تکبیر تشریق یکبار بعد هر نماز فرض که ادا کرده شود بجماعت مستحب یعنی جماعت مردان بشرطیکه مصلی مقیم باشد پس اگر صرف زنان نماز بجماعت بگزارند برانها تکبیر گفتن واجب نیست و همچنین بر مسافران نیز واجب نیست وقتیکه کسی مقیم میان آنها نباشد و اینهمه که مذکور شد نزد امام ابو حنیفه رح ست و اما نزد صاحبین رح تکبیر مذکور واجبست بر هر مصلی که نماز فرض بگزارد وکذا فی الهدایة و در شرح سفر السعادة مذکورست که برای وجوب تکبیر تشریق جماعت شرطست پس بر منفرد واجب نیست و این مذهب امام احمد و در روایت ست اصح آنست که جماعت شرط نیست زیراکه عبد الله بن مسعود فرموده التکبیر علی من صلی بجماعة و نیز شرطست که نماز جماعت در مصر گزارده شود و در قریات نه و نزد امام ابو حنیفه رح یکبار واجبست و نزد امام شافعی رح سه بار انتهی

مسئله واجبست گفتن تکبیر تشریق بر زنان اگر اقتدا نمایند بمرد و همچنین واجب ست بر مسافر اگر اقتدا نماید بمقیم و آنها را باید که تکبیر آهسته گویند کذا فی الهدایة والدر المختار و حواشیه **مسئله** اگر امام سهوا تکبیر تشریق را ترک نماید مقتدی را باید که ترک نکند چنانچه منقول ست که امام ابو یوسف رح در عرفات نماز مغرب بجماعت گزارده و امام ابو حنیفه رح در مقتدیان بودند و امام ابو یوسف رح که دران نماز امام بوده تکبیر تشریق را فراموش کرد و امام ابو حنیفه رح تکبیر گفت پس معلوم شد که اگر امام تکبیر را فراموش کند مقتدی آنرا بگوید وجهش آنکه تکبیر مذکور در اثنای نماز گفته نمیشود بلکه بعد از نماز گفته میشود پس برای گفتن آن تبعیت امام ضرور نیست بلکه مستحب ست که امام اول شروع کند و مقتدیان شریک او شوند

فی الکفایة شرح الهدایة نقلا عن الجامع الصغیر قال یعقوب صلیت بهم المغرب یوم عرفة فطعن الطاعن فی قوله یوم عرفة قال شمس الائمة السرخسی رح هذا لیس بموضع طعن فقد سمی رسول الله صلی الله علیه وسلم المغرب وتر النهار لاتصال وقتها بالنهار و مراده ههنا ذکر الیوم الوقت یعنی صلیت بهم وقت المغرب

بعرفة لكان هو كذا اللفظ لبيان ان بعد الغروب وقت الوقوف بعرفة وهو مذهبنا فان وقته يبتدا من طلوع الفجر ثم قال اى ذكر هذا على سبيل الحكاية فوائد منها بيان منزلته عند استاذه حيث قدمه و اقتدى به ومنها بيان حشمة استاذه فى قلبه فانه لما علم ان المقتدى به استاذه سهى عما لا يسهو المرء عنه ومنها التكبير ومنها مبادرته استاذه الى السترعليه حيث كبر ليتذكر هو فكبر وهكذا ينبغى ان يكون المعاملة بين كل تلميذ واستاذ يعنى ان التلميذ يعظم استاذه والاستاذ يستر عليه عيوبه وفيه دليل على ان تعظيم الاستاذ فى طاعة حيث تقدم ابو يوسف بامره انتهى **مسئله** گفته نشود تكبير تشريق بعد نماز جنازه و وتر و بعد نماز عيد اضحى لكن علماى بلخ تجويز كرده اند گفتن تكبير تشريق بعد نماز عيد اضحى فى حاشية الدر المختار ولا يكبر عقيب الجنازة وفى عجائب البركات ولا يكبر عقيب الوتر و عقيب صلوة العيد وفى الدر المختار ولا باس به عقيب العيد لان المسلمين توارثوه فوجب اتباعهم وعليه البلخيون وفى البحر الرائق نقلا عن المجتبى والبلخيون يكبرون عقيب صلوة العيد لانها تودى بجماعة فاشبهت الجمعة **مسئله** واجب است بر مسبوق ولاحق كه بگويد تكبير تشريق بعد قضا كردن ركعت فائته كذا فى الدر المختار **مسئله** اگر بنده امامت كرد پس بروى و بر مقتديانش تكبير تشريق واجب شود چه صحيح است كه حريت براى وجوب تكبير تشريق شرط نيست كذا فى حاشية الدر المختار للطحطاوى **مسئله** تكبير تشريق بعد از سلام فى الفور بگويد پس اگر بعد سلام چيزى كه مانع باشد براى نماز مانند خوردن و نوشيدن و سخن گفتن و عمدا حدث كردن و بيرون آمدن از مسجد و تجاوز كردن از صفوف در بيابان بعمل آرد پس تكبير ساقط خواهد شد كذا فى العالمگيريه والدر المختار و حواشيه **مسئله** اگر بعد از سلام وضو شكست شد پس تكبير تشريق گويد فى حاشية الدر المختار للطحطاوى ولو سبقه الحدث بعد السلام فالاصح انه يكبر ولا يخرج من المسجد للطهارة لانه لا يفتقر اليها فخر وجه لها قاطع للفور كذا فى البحر الرائق انتهى **مسئله** هر گاه نمازى در ايام تشريق فوت شد و قضا كرد آنرا در همين ايام پس تكبير تشريق گويد و اگر فوت شد نمازى قبل از ايام تشريق و قضا كرد آنرا در ان ايام پس تكبير تشريق نگويد و اگر فوت شد نمازى در ايام تشريق و قضا كرد آنرا در غير آن ايام و يا فوت شد نمازى در ايام تشريق و قضا كرد آنرا

ادا در ایام تشریق سال آینده پس درین هر دو صورت نیز تکبیر تشریق نگوید فی العالمگیریة و من نسی صلوة
من ایام التشریق فذکرها فی ایام التشریق من تلک السنة قضاها و کبر کذا فی الخلاصة و اذا فاتته صلوة
قبل هذه الایام فقضاها فیها لا یکبر و کذا لو فاتته صلوة فی ایام التشریق فقضاها فی غیر ایام التشریق او
قضاها فی ایام التشریق من قابل لا یکبر عقیبها انتهی **هدایت نهم** در فضائل عشرۂ ذیحجه پوشیده
مباد که امام بخاری از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که فرمود رسول مقبول صلی الله
علیه وسلم ما من ایام العمل الصالح فیهن احب الی الله من هذه الایام العشر قالوا یا رسول الله و لا
الجهاد فی سبیل الله قال و لا الجهاد فی سبیل الله الا رجل خرج بنفسه و ماله فلم یرجع من ذلک بشیء یعنی
نیست هیچ روزها که کار نیک در وی دوست داشته تر باشد نزد خدا ازین ده روز که عشرۂ اول ذی حجه
است گفتند صحابه ای پیغمبر خداوند کارزار کردن در راه خدا با کافران که در غیر این ایام واقع شود فرمود
آنحضرت و نه کارزار در راه خدا یعنی آن نیز برابر عملهای نیست که درین روزها کنند اگرچه عملهای قلیل و
آسان باشد مگر جهاد از مردی که بیرون آید بنفس خود پس باز برنگشت از نفس و نه مال خود بچیزی اگر
باین سرحد برسد آن چیز دیگر است و فضل شهادت است و بروایت ترمذی و ابن ماجه از ابو هریره
رضی الله عنه ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما من ایام احب الی الله ان یتعبد
له فیها من عشر ذی الحجه یعنی نیست هیچ روزها که دوست داشته تر باشد نزد خدا عبادت کردن مر خدا را در آن
روزها از ده ایام ذی حجه یعنی عبادت کردن درین عشره محبوب تر است از عبادت در روزهای دیگر هر عمل
که باشد خصوصا تضحیه که فاضل تر و محبوب تر از عملهای دیگر است یعدل صیام کل یوم فیها بصیام
سنة و قیام کل لیلة منها بقیام لیلة القدر برابر است روزه هر روز در آن روزها بروزه یک سال و برابر است
برخاستن و گزاردن نماز هر شب از شبهای آن روزها به نماز شب قدر و در صحیح ابو عوانه و صحیح
ابن حبان از جابر رضی الله عنه آمده که هیچ فاضلتر از ایام عشرۂ ذی الحجه نبود **فائده** علما را اختلاف است
در افضلیت عشرۂ ذی حجه و عشرۂ رمضان مختار آنست که روزهای عشرۂ ذی الحجه افضلست از جهت
وجود روز عرفه در وی و شبهای عشرۂ رمضان افضلست بسبب وجود شب قدر در آن پس از روزها

عشره ذی حجه افضلست و از شبها عشره رمضان هکذا فی اشعة اللمعات و بعضی گویند که وجه در افضلیت
این عشر نسبت که درین ایام اقسام امهات عبادات از نماز و روزه و صدقه و حج جمع میشوند نه در غیر آن
اما در حجاج ظاهرست و در غیر ایشان نیز چون ذوات این ایام این حیثیت دارند لابد فضیلتی مر اینها را
ثابت بود هکذا فی شرح سفر السعادة **تنبیه** اگر کسی نذر کند صیام افضل ایام سال را پس منصرف شود
بسوی عشره ذی حجه و اگر نذر کند روزه افضل روزی از ایام پس منصرف شود بسوی عرفه و اگر نذر کند
روزه افضل روزی از روزهای هفته راجع گردد بسوی جمعه فاحفظ **هدایت دهم** در ذکر مسائل
عید اضحی و فضائل قربانی و مسائل قربانی و ذبح و این هدایت مشتمل ست بر چند تکبیر **تکبیر اول**
در ذکر مسائل عید اضحی **مسئله** مستحب ست روز عید اضحی که پیش از نماز عید چیزی نخورند چه ثابت شده
که آن حضرت صلی الله علیه وسلم قبل از نماز عید اضحی نمیخوردند و بعد از نماز چون از عیدگاه مراجعت میکردند
از گوشت قربانی تناول میفرمودند هکذا فی الهدایه و فی حاشیة الدر المختار یندب الامساک عما یفطر
الصائم من صبحه الی ان یصلی فان الاخبار عن الصحابة تواترت فی منع الصبیان عن الاکل و الاطفال
عن الرضاع غداة الاضحی انتهی **مسئله** مستحب ست که روز عید اضحی اول گوشت قربانی خورند (یعنی بعد نماز عید اضحی ۱۲) فی
العینی شرح الهدایة و یستحب ان یکون اول تناولهم من لحوم الاضاحی التی هی ضیافة الله **مسئله**
استحباب عدم خوردن قبل از نماز عید اضحی مخصوص ست باهل شهر نه بساکنان قریه فی جامع الرموز
فیه رمز الی ان الامساک مندوب فی حق المصریین خاصة **مسئله** اختلاف ست در آنکه استحباب
امساک قبل از نماز عید اضحی مخصوص ست بکسیکه اراده قربانی دارد یا شامل ست هر کس را اگرچه قربانی
نکند و هذا هو الاصح هکذا فی الدر المختار **مسئله** مستحب ست روز عید اضحی غسل و مسواک و استعمال
خوشبو و پوشیدن جامه نو و تفصیلش در مسائل عید فطر مطالعه باید کرد **مسئله** روز عید اضحی هرگاه
متوجه شود بسوی عیدگاه باید که در اثنای راه تکبیر بجهر گوید **مسئله** نماز عید اضحی مانند نماز عید فطرست
یعنی دو رکعت با شش تکبیرات زوائد و قد مر تفصیله فیما سبق **مسئله** بعد از نماز عید اضحی دو
خطبه بخواند و در خطبه احکام قربانی و مسائل تکبیرات تشریق بیان کند هکذا فی الهدایة و در حاشیه در مختار

در مختار مذکور است که خطیب را سزاوار است که در خطبه جمعه که قبل از عید اضحی باشد احکام تکبیرات تشریق
بیان نماید زیرا چه ابتدای آن از فجر عرفه شروع میشود و آن سابق میشود بر خطبه عید اضحی **مسئله**
مستحب است جلدی کردن برای نماز عید اضحی و تاخیر کردن برای نماز عید فطر روی الشافعی ان
النبی صلی الله علیه وسلم کتب الی عمرو بن حزم وهو بنجران ان عجل الاضحی واخر الفطر وذکر الناس
و وجه تعجیل و تاخیر اینست که بعد از نماز عید اضحی مردمان در ذبح قربانی مشغول شوند و پیش از نماز عید فطر
در ادای صدقه فطر و اکل و شرب مشغول میشوند **مسئله** اگر روز عید اضحی مانعی باشد از ادای نماز عید
پس باید که بگزارند آن را روز دوم یعنی یازدهم ذی حجه و روز سوم یعنی دوازدهم ذی حجه و بعد از آن
روا نیست کذا فی الهدایة **تکبیر دوم** در بیان فضائل قربانی پوشیده مباد که بروایت ابن ماجه
واحمد از زید بن ارقم رضی الله عنه ثابت شده که گفتند اصحاب آن حضرت صلی الله علیه وسلم
یا رسول الله ما هذه الاضاحی یعنی ای پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چیست این قربانیها و چیست
اصل آن قال سنة ابیکم ابراهیم فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم این اضاحی سنت پدر شماست
که ابراهیم است علیه السلام قالوا فما لنا فیها یا رسول الله گفتند اصحاب پس چیست ما را در اضاحی از اجر
و ثواب ای رسول خدا قال بکل شعرة حسنة فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در مقابل هر موی
نیکی است و این در معز و بقر است که موی دارند قالوا فالصوف یا رسول الله گفتند اصحاب پس
چیست ثواب در آنچه پشم دارد چنانکه میش و شتر ای پیغمبر خدا قال بکل شعرة من الصوف حسنة
فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در مقابل هر موی از پشم حسنة است ازینجا معلوم میشود که
شعر در صوف نیز استعمال میکنند و ترمذی و ابن ماجه از ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله عنها
روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما عمل ابن آدم من عمل یوم النحر احب الی
الله من اهراق الدم یعنی نکرد آدمی هیچ کاری روز نحر محبوب تر از ریختن خون یعنی تضحیه اگر چه گوشت
اضحیه را تصدق کند ثواب وی با ضحیه نرسد اما درین روز تضحیه افضل از تصدق است هر چند
گوشت آن را تصدق کنند اگر چه تصدق ثلث مستحب است و این آنچنان که آفاقی را در مکه طواف

افضل است از نماز روانه لیالی یوم القیمة تقرونها واطلاعها و تحقیق آن جا نور حق ریخته شده می آید بتابانها

شان در هوای ایشان یعنی در میزان اعمال می آید و گران میکرداند میزان را و ان الدم لیقع من الله

تعالی بمکان قبل ان یقع بالارض و تحقیق که خون هر آینه می افتد نزد خدا در مرتبه قبول پیش از آنکه افتد

بر زمین فطیبوا بها نفسا پس خوشحال کردانید بدان نفس را یا خوش شوید بدان از روی نفس و

طیبوا بتشدید و تخفیف از تطییب و طیب هر دو روایت ست معنی اول بر وجه اول و ثانی بر ثانی

هکذا فی اشعة اللمعات و بروایت مسلم از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها ثابت شده که فرمود رسول

مقبول صلی الله علیه وسلم اذا دخل العشر واراد بعضکم ان یضحی چون در آید عشره اول ذی حجه

و خواهد بعضی از شما که قربانی کند فلا یمس من شعره و بشره شیئا پس باید که مساس نکند و نگیرد از آن

کس از موی خود و موی و پوست خود چیزی را و فی روایة فلا یاخذن شعرا ولا یقلمن ظفرا یعنی پس

باید که نگیرد موی را و نچیند ناخن را و فی روایة من رای هلال ذی الحجة واراد ان یضحی فلا یاخذن من

شعره ولا من اظفاره یعنی کسی که ببیند هلال ذی حجه را و خواهد که تضحیه کند پس باید که نگیرد از موی خود

و نه از ناخنان خود و در بعضی روایات آمده حتی یضحی و بعضی از علمای مذهب امام احمد بر آنند که این

منع و نهی بر سبیل تحریم است و بعضی بر این که برای تنزیه است و در جامع الاصول مسلم از عمرو بن مسلم

بن عمار اللیثی می آرد که گفت بودیم ما در نزدیک بروز اضحی پس طلا کردند یعنی نوره زدند جماعتی پس

بعضی از اهل حمام گفتند که ازین منع میکنند و چون ملاقات کردم سعید بن مسیب را مذکور کردم این سخن را

با او گفت یا ابن اخی این حدیثی ست که مردم فراموش کرده اند آن را و ترک داده اند حدیث کرد

مرا ام سلمه زوجه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و گفت که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم چون

ببینید ماه ذی حجه را الحدیث و باید دانست که حکمت در نهی نگرفتن موی و ناخن یا تشبیه ست

بحجاج بیت الله محرم یا جهت آنکه تا تضحیه از هر جزو حتی از موی و ناخن نیز واقع شود و لهذا

ذبح قبل حلق مستحب ست در نحر یعنی و موید این معنی ست لیکن اگر مقصود تشبه بحجاج بودی شامل و

عام بودی تمامه محظورات احرام را مثل پوشیدن مخیط و مس طیب و غیر آن هکذا فی ترجمة

ترجمة المشكوة و شرح سفر السعادة **تکبیر سوم** در مسائل قربانی **مسله** اختلاف است ائمه را که قربانی
واجبست یا سنت مذهب امام ابو حنیفه و صاحبین و زفر و حسن رحم آنست که قربانی واجبست بر
هر مسلمان آزاد مقیم بشرطیکه مالک نصاب باشد در روز عید قربان و نزد امام شافعی و در روایتی از
ابو یوسف سنت موکده است و مشهور و مختار در مذهب امام احمد رح نیز همچنین است و در روایتی از وی
واجبست بر غنی و سنت بر غیر وی و در رساله ابن ابی زید که در مذهب امام مالک رح است گفته که سنت
واجبه است بر کسیکه استطاعت آن دارد احتمال است که مراد بواجبه موکده باشد یا سنت طریقه مسلوک
در دین کذا فی شرح سفر السعادة **مسله** واجبست بر مسلمان مذکور که قربانی نماید از ذات خود
و از فرزند صغیر خود مانند صدقه عید فطر و این روایت حسن است از امام ابو حنیفه رح و در روایت دیگر
از ابو حنیفه رح آنست که قربانی از طرف فرزند صغیر واجب نیست و همین است ظاهر روایت کذا فی
الهداية و عليه الفتوى كذا فی حاشية الدر المختار للطحطاوی **مسله** اگر فرزند صغیر مالک نصاب باشد
قربانی کند از طرف وی پدر وی یا وصی او از مال آن صغیر نزد امام ابو حنیفه و ابو یوسف و نزد محمد و
زفر و شافعی رح قربانی کند پدر از مال خود نه از مال صغیر و بعضی گفته اند که قربانی از مال صغیر باتفاق
علما جائز نیست و صحیح آنست که نزد امام ابو حنیفه و ابو یوسف رح قربانی نماید پدر یا وصی از طرف صغیر
از مال وی و بخورد صغیر از آن قربانی آنچه قابل خوردن است و ذخیره کرده شود برای صغیر بقدر
احتیاج وی و خریده شود بعوض باقی چیزی که نفع گیرد صغیر بعین وی مانند موزه و جامه کذا فی
الهداية **مسله** قربانی برای یک کس یک گوسپند است و برای هفت کس یک شتر و یا یک گاو است
چنانچه مسلم و ابو داود از جابر رضی الله عنه روایت کرده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
البقرة عن سبعة والجزور عن سبعة یعنی قربانی یک گاو واقع میشود از هفت کس که شریک شوند
و قربانی یک شتر واقع شود از هفت کس و اگر کم از هفت کس مثلا پنج کس در قربانی یک گاو
یا یک شتر شریک شوند نیز جائز است بشرطیکه نصیب هر کس هفتم حصه از گاو یا شتر باشد یا زیاده از آن
و اگر نصیب یکی از هفت کس کمتر از هفتم حصه باشد قربانی از طرف هیچ کس واقع نشود کذا فی الدر المختار

مسله

وحواشیه ونزد امام مالک رح قربانی یک گاو یا یک شتر از یک اهل خانه اگرچه زیاده از هفت کس باشند
جائزست واز دو اهل خانه اگرچه کمتر از هفت کس باشند جائز نیست **مسئله** در رساله احکام العیدین
مذکورست اگر گای یا بهینس یا اونٹ هو تا سات آدمیونکی بهی شرکت جائز هی بشرطیکه اراده کهتا هو
هر ایک ان مین سی قربت یعنی ثواب کا اور وه اهل بهی هون قربت کی اور ساتوین حصی سی کم نهو
حصه کسی کا پس اگر کوئی چاهی ان مین سی که مین گوشت کهانی کی لیی شریک هو جاون یا ان
سی کوئی کافر هو یا حصه کسیکا کم هو ساتوین حصی سی تو نهین جائز هو گی قربانی کسیکی طرف سی انتهی
مسئله تقسیم کنند شریکان گوشت را از روی وزن نه از روی تخمین مگر وقتیکه باشد
با گوشت چیزی از کله یا پاچه و جلد کذا فی الهدایة وفی الدر المختار وحاشیته للطحطاوی یقسم اللحم
وزنا لا جزافا الا اذا ضم معه من الاکارع او الجلد صرفا للجنس الی خلاف الجنس قال فی الدرایة یکون
فی کل جانب شئ من اللحم وبعض الجلد او یکون فی جانب لحم او اکارع وفی آخر لحم وجلد فیجوز
صرفا للجنس الی خلاف الجنس انتهی **مسئله** اگر خرید کند کسی گاو یا شتر را باراده اینکه قربانی کند از طرف
خود وبعد آن شریک کند دران شش کس دیگر را جائزست استحسانا وقیاس آنست که جائز نشود
وهمین ست قول زفر رح وبهتر آنست که شریک نماید در وقت خریدن و در روایتی از امام ابو حنیفه رح
آمده که مکروه ست شرکت بعد از خریدن کذا فی الهدایة **مسئله** قربانی بر مسافر وفقیر واجب نیست
کذا فی الهدایة **مسئله** اول وقت قربانی بعد از نماز عید اضحی ست اگر ذبح کنند در شهر و
بعد از طلوع فجر روز دهم ذی حجه است اگر ذبح نمایند در قریه و آخر وقت قربانی قبل از غروب آفتاب
از روز سوم یعنی دوازدهم ذی حجه ونزد امام شافعی رح سیزدهم ذی حجه نیز روز قربانی ست پس
روزهای قربانی نزد ما حنفیان سه روزست یک روز عید و دو روز بعد ازان وهمچنین نزد امام مالک
وامام احمد بن حنبل ونزد امام شافعی رح چهار روزست یک روز عید وسه روز بعد ازان کذا فی
الدر المختار وحواشیه **مسئله** جائزست قربانی در روز عید اضحی بعد نماز عید قبل از خطبه لکن
افضل بعد از خطبه است کذا فی الدر المختار **مسئله** اگر بجهت عذری در روز عید اضحی نماز

نماز نگزارده برود دوم آن یا سوم آن گزارند پس ازین هر دو روز اگر قبل از نماز عید قربانی نماید جائز
کذا فی الدر المختار **مسئله** جائز است قربانی کردن در شب یازدهم و شب دوازدهم لکن مکروه
تنزیهی است چه دران احتمال غلطی است بسبب تاریکی شب کذا فی الدر المختار و منح الغفار **مسئله** قربانی
صحیح نمیشود مگر از گوسپند و شتر و گاو کذا فی الهدایه **مسئله** جائز است قربانی کردن گاومیش کذا فی
عجائب البرکات **مسئله** جائز نیست قربانی کردن آهو **مسئله** جانوریکه متولد شود از دو جنس یعنی
اهلی و وحشی پس تابع مادر است تفصیلش آنکه اگر گشنی کند کرگ بر ماده گوسفند و پیدا شود ازان بچه
قربانی کردن او جائز است و در عکس آن جائز نیست کذا فی عجائب البرکات **مسئله** جائز است قربانی
از جانوران مذکور بشرطیکه ثنی باشند و کوچک تر ازان جائز نیست مگر از میش که جذع آن نیز جائز است
اگر در قد و قامت بزرگ باشد بطوریکه اگر کسی از دور بعد او را ببیند با ثنی مشتبه شود نزد وی و اگر از
ثنی زیاده باشد نیز جائز است و مراد از جذع میش آنست که تمام شده باشد بران شش ماه و داخل
شده باشد در ماه هفتم و ثنی از جنس گوسپند یکساله را گویند و از جنس گاو دو ساله را گویند و از جنس
شتر پنجساله را گویند کذا فی ترجمة الهدایه **مسئله** جائز نیست قربانی کردن جانوریکه لاغر باشد بآن مرتبه
که مغز در استخوان ندارد کذا فی الهدایه **مسئله** در رساله احکام العیدین مذکور است بکری افضل
هی ساتوین حصے گای سی جبکه برابر هون دونون قیمت مین اور گوشت مین اور دنبه افضل
هی دنبی سی جب که برابر هون دونون گوشت مین اور بکری افضل هی بکرے سی جب که برابر
هون دونون قیمت مین اور گای اور اونٹنی افضل هی یعنی بیل اور اونٹ سی کذا فی المختار
اور وهبانیه مین هی که ماده افضل هی نر سی جب که برابر هون دونون قیمت مین اور جائز هی
قربانی کرنی جانور خصی پر بلکه اولی هی **مسئله** جائز نیست قربانی کردن جانور لنگ که ظاهر باشد
لنگی او یعنی آنکه نتواند بپای خود رفتن تا بمکان ذبح کذا فی الهدایه و بعضی گفته اند آنکه عاجز باشد
از مصاحبت جنس خود در رفتن و مشارکت در خوردن علف و اگر لنگی او کمتر ازین مرتبه باشد
جائز است کذا فی سفر السعاده **مسئله** روا نیست قربانی کردن جانور کور و یک چشم که ظاهر است

یک چشمی او باین نوع که رفته باشد بینائی یک چشم او بتمام یا اکثر ولکن مختلف ست روایت از امام ابوحنیفه رح
در تفسیر اکثر در جامع صغیر مذکور ست که اگر مقدار ثلث یا کمتر ازین برود جائز ست و اگر زیاده از ثلث
برود جائز نیست پس ثلث را اقل اعتبار کرده و زیاده بران اکثر زیرا که وصیت در ثلث بی رضای
ورثه جائز ست پس قلیل باشد و در زیادت بران جائز نه پس کثیر بود و در روایتی اگر ثلث یا ربع برود
جائز نیست و اگر کمتر ازان رود جائز پس ثلث و ربع را کثیر اعتبار کرد اما ثلث ازانجهت که در باب وصیت در
حدیث آمده ست که الثلث کثیر و اما ربع از جهت آنکه اگر ربع عضو مکشوف بود حکم تمام عضو دارد در نماز
جائز نه و قول ابی یوسف و محمد رح اینست که اگر اکثر از نصف چشم باقی ماند جائز ست و در نصف دو روایت
از ایشان و معرفت مقدار باقی و ذاهب از چشم دقتی دارد گفته اند که طریق شناخت وی
آنست که گرسنه داشته شود گوسپند را یک روز یا دو روز بحدی که بیران کاه از دور نمایند بدو و بسوی آن
بعده بسته شود چشم عیب دار او و انداخته شود کاه نزدیک وی اندک اندک تا یک حد معین از مکان
که اگر دورتر ازان ببیند نه بیند پس علامتی کرده شود بران حد پس تر بسته شود چشم درست را
و نزدیک کرده شود بسوی او کاه اندک اندک تا حد معین تا بدین حد نیز که گذشته شود علامتی بعد ازان
نظر کرده شود و تفاوت میان این دو مکان را اگر ثلث ست بینائی او بمقدار ثلث رفته ست و اگر نصف
ست نصف و علی هذا القیاس هکذا فی شرح سفر السعادة والهدایه **مسله** جائز ست قربانی کردن
جانوریکه شاخ ندارد و همچنین جائز ست شاخ شکسته **مسله** جائز ست قربانی کردن تولا یعنی مجنون
و بعضی گویند اگر تولا علف بخورد جائز ست و اگر علف نخورد جائز نیست و همچنین جائز ست قربانی
جربا یعنی خارشت دار اگر فربه باشد و اگر لاغر باشد جائز نیست و اما قربانی جانوری که بعضی دندان
ندارد پس از امام ابو یوسف رح مروی ست که اگر علف خوردن میتواند جائز ست و نیز مروی ست
از ابو یوسف رح که اگر اکثر دندان او باقی ست جائز ست والا لا هکذا فی ترجمة الهدایه **مسله** جائز ست
قربانی جانوریکه مقطوع الذکر باشد و جانوری که او را سرفه باشد **مسله** در رساله احکام العیدین
ہے اور کہا عمر بن حافظی نے کہ اگر کٹی ہو زبان زیادہ تہائی سے تو نہیں جائز قربانی اسکی اور

اور تاتارخانیہ مین لکہا ہی کہ اگر زبان کٹی ہوئی ایسی ہو کہ کہاس کہانی مین خلل ہین آتا تو درست ہے
والا نہین درست **مسئلہ** جائز نیست قربانی گوش بریدہ ودم بریدہ **مسئلہ** جائز نیست قربانی جانوریکہ
اکثر گوش آن یا اکثر دم آن بریدہ باشد وجائز ست اگر اکثر آن باقی باشد ہکذا فی الہدایہ **مسئلہ** جائز
نیست قربانی جانوریکہ از اصل خلقت گوش ندارد و اینہمہ کہ مذکور شد وقتیست کہ این عیبہا
در وقت خریدن واگر خرید کرد آنرا صحیح وسالم وبعد ازان عیب دار شد بعیبی کہ مانع جوازست پس
باشد صاحب آن غنی واجب میشود برو دیگر غیر آن واگر باشد فقیر پس جائز ست اول وواجب نمیشود
بروی دیگر زیرا چہ قربانی واجب ست بر غنی از ابتدا نہ بسبب خریدن پس متعین نمیشود آنکہ خریدہ ست
او را وبر فقیر واجب نمیشود مگر وقتیکہ خرید کند آنرا بارادہ قربانی پس متعین میشود ہمون کہ خریدست اورا
وازہمین جا گفتہ اند فقہا کہ اگر بمیرد جانوریکہ خریدہ ست او برای قربانی پس واجب میشود بر صاحب
آن کہ غنی ست عوض آن دیگر وبر فقیر چیزی واجب نمیشود واگر گم شد یا دزد برد آنرا پس
خرید کرد صاحب آن دیگر را بعد ازان دریافت اول را در ایام نحر پس واجب میشود بر صاحب آن
کہ ذبح کند یکی را ازان ہر دو ہر کدام را کہ خواہد اگر غنی باشد واگر فقیر باشد واجب ست کہ ہر دو را ذبح
کند ہکذا فی ترجمۃ الہدایہ **مسئلہ** اگر جانور قربانی بچہ زاید زندہ پس آنرا نیز ذبح کنند
بعضی گویند کہ تصدق کردہ شود آن بچہ زندہ ہکذا فی الدر المختار **مسئلہ** در رسالہ احکام العیدین
مذکور ست اگر فوت ہوا وقت قربانی کا پہلی ذبح کرنی اسکی کی تو لازم ہوگا تصدق کرنا اس جانور
کا زندہ اگر نذر مانا ہوا ہو کا دہ یعنی اسکی ملک مین مثلا ایک بکری تہی اوسنی کہا کہ لازم کیا
مین نی اپنی اوپر واسطی اللہ کی کہ قربانی کرونگا اس بکری کو اور وقت گذر گیا پہلی ذبح کرنی
کی تو تصدق کردی اوسکو زندہ برابر ہی کہ نذر کرنی والا فقیر ہو یا غنی اور اگر ذبح کر ڈالا اوسکو
تو تصدق کری گوشت اوسکا اور اگر ناقص کیا گوشت کو تو تصدق کری قیمت نقصان کی بہی
اور نکہا وی نذر کرنی والا اوس سی پس اگر کہایا کچہ گوشت تو تصدق کری قیمت اوس گوشت
کی کہ کہایا اور ایسا ہی فقیر نی جو جانور خرید کیا ہو قربانی کرنی کی لیی اوسکا بہی تصدق

لازم ہی او غنی تصدق کرے قیمت قربانی کی خریدی ہو وے یا نہ خریدی ہو اور مراد قیمت سی قیمت اوس بکری کی ہی کہ کفایت کرے قربانی مین **مسئلہ** جائزست صاحب قربانی راکہ بخورد از گوشت قربانی و بخوراند ہر کرا خواہد غنی باشد یا فقیر کذا فی الہدایۃ و طحطاوی در حاشیہ در مختار از بدائع نقل کردہ کہ افضل انست کہ تصدق نماید از گوشت قربانی مقدار ثلث را و ضیافت کند مقدار ثلث و نگاہدارد ثلث را و اگر ہمہ گوشت قربانی را تصدق نماید یا ہمہ را ذخیرہ نماید نیز جائزست **مسئلہ** جائزست کہ تصدق کند جلد قربانی را یا بسازد ازان مانند غربال و دلو و مشک کذا فی الدر المختار **مسئلہ** جائزست کہ خرید نماید عوض جلد قربانی چیزی راکہ نفع گرفتہ میشود بعین آن چیز بدون استہلاک مانند دلو و جائز نیست کہ خرید کند عوض آن چیزی را کہ نفع گرفتہ نمی شود بآن چیز مگر باستہلاک مانند سرکہ و الایچی کذا فی الہدایۃ **مسئلہ** اگر بفروشد گوشت قربانی یا جلد آن بعوض دراہم یا بچیزی کہ بدون استہلاک ازان نفع نمیشود واجب ست کہ تصدق نماید بہای آن را کذا فی الہدایۃ **مسئلہ** جائز نیست کہ بدہد در اجرت قصاب چیزی از قربانی فی جامع الرموز ولا یدفع جلدہا و را سہا فی اجرۃ القصاب **مسئلہ** مکروہ ست کہ ببرد پشم قربانی را و نفع گیرد بان پیش ازانکہ ذبح کند آنرا بخلاف بعد از ذبح و ہمچنین مکروہ ست نفع گرفتن از شیر قربانی پس اگر ببرید پشم آنرا یا دوشید شیر آنرا تصدق کند و یرا و مکروہ ست سوار شدن بر قربانی و بار کردن بران و اجارہ دادن آن و اگر اجارہ داد آن را پس تصدق نماید اجرت را کذا فی الدر المختار و جامع الرموز **مسئلہ** اگر غلط کنند دو کس پس ذبح کند ہر واحد قربانی دیگر را جائزست وادا میشود از ذمہ ہر واحد و بگیرد ہر واحد ذبیحہ خود را از دیگری و بر ذمہ ہیچ کس ضمان لازم نمیاید و اگر ذبح کرد ہر واحد قربانی دیگر را و خورد گوشت آنرا و بعد ازان معلوم شد پس باید کہ آنرا حلال کرد اند ہر واحد برای دیگری و قربانی ادا میشود از ہر واحد و اگر بعد خوردن حلال نکردانند بلکہ نزاع و خصومت نمایند پس میرسد ہر واحد را کہ ضمان بگیرد از دیگری قیمت گوشت را و بعد ازان تصدق کند قیمت را کذا فی الہدایۃ **مسئلہ** مستحب ست کہ جانور قربانی گران قیمت و فربہ باشد قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان افضل الضحایا اغلاہا

واسمها رواه احمد والحاکم **تکبیر چهارم** در مسائل ذبح **مسئله** از شرائط ذبح است که ذابح مسلمان
باشد یا کتابی ذمی باشد یا حربی کذا فی الهدایه **مسئله** حلال است ذبیحه بشرطیکه بداند ذابح
تسمیه و ذبیحه را یعنی بداند که حلال میشود ذبیحه به تسمیه و قادر باشد ذابح بر بریدن رگها مرد باشد یا
زن صبی باشد یا بالغ اقلف باشد یا مختون و اگر نداند تسمیه و ذبیحه را و قادر نباشد بر بریدن رگها
پس حلال نیست کذا فی ترجمه الهدایه **مسئله** حلال نیست ذبیحه مجوسی و مرتد و ذبیحه بت پرست کذا
فی الدر المختار **مسئله** اگر ترک کند ذبح کننده تسمیه را قصداً پس آن ذبیحه مردار است و اگر ترک کند فراموش شده
پس آن ذبیحه حلال است و نزد امام شافعی رح در هر دو صورت حلال است و نزد امام مالک رح در
هر دو صورت حرام است کذا فی الهدایه **مسئله** رگهائی که بریده شود در ذبح چهار است یکی حلقوم که مجرای
نفس است و بفارسی آنرا اسفید نای میگویند دوم مری که مجرای طعام است و بفارسی آنرا سرخ روده
میگویند و سوم و چهارم دو ودج که مجرای خون است و بفارسی آنرا شه رگ میگویند و حلال میشود ذبیحه
نزد امام ابوحنیفه رح وقتیکه بریده شود سه رگ ازین هر چهار رگ هر کدام که باشد و نزد امام ابویوسف رح
واجب است که بریده شود حلقوم و مری و یک رگ دیگر از دو شه رگ نیز و نزد امام محمد رح شرط است که اکثر
هر رگ از چهار رگ بریده شود کذا فی الهدایه **مسئله** از جمله شرائط ذبح است که صرف تسمیه بگوید یعنی خالی
از معنی دعا و غیره پس اگر بگوید وقت ذبح اللهم اغفرلی بجای بسم الله حلال نشود ذبیحه و اگر بجای آن بگوید
الحمد لله یا سبحان الله و اراده کند بآن تسمیه را حلال شود ذبیحه و اگر عطسه کند وقت ذبح و بگوید
الحمد لله پس این صحیح نیست بنا بر روایت صحیح **مسئله** اگر ذبح کند کسی بناخن یا بشاخ یا بدندان
پس در خوردن این ذبیحه باک نیست بشرطیکه ناخن و دندان و شاخ برکنده باشند از موضع خود
اما این عمل مکروه است زیرا چه درین عمل استعمال جزو آدمی و تعذیب حیوان لازم می آید و مامور هستیم
باینکه نیک کنیم ذبح را یعنی بطوریکه آسان شود ذبح به حیوان و گفته است شافعی رح که ذبیحه در صورت
مذکور حرام و مردار است کذا فی ترجمه الهدایه والدر المختار **مسئله** جائز است ذبح کردن به پوست نی و سنگ
و بهر چیزیکه تیز باشد و ببرد رگها را و جاری کند خون را مگر بدندان و ناخن که ثابت باشد در موضع خود

کذا فی الهدایة **مسئله** مستحب است تیز کردن کارد پیش از ذبح و مکروه است که بغلطانند حیوان را و بعد
از ذبح تیز کند کارد را و مکروه است رسانیدن کارد تا نخاع و بریدن سر و نخع لکن ذبیحه حلال است
و نخاع رشته سفید است در استخوان گردن که آنرا حرام مغز گویند و مکروه است که بگیرد پای جانور
را که ذبح کردن آن مقصود است و بکشد آنرا بموضع ذبح کذا فی الهدایة والدر المختار **مسئله** از جمله
آداب ذبح اینست که بعض جانوران را روبروی بعض ذبح نکنند و قبل از تمام موت و سکون اعضا
و سرد شدن مذبوح سلخ نکنند کذا فی شرح سفر السعادة **مسئله** مکروه است جدا کردن گردن ذبیحه
وقت ذبح کردن **مسئله** اگر قصاب و ذابح هر دو شریک شوند در ذبح باین طور که نهد قصاب دست
خود را بر دست ذابح و اعانت کند او را بر ذبح پس واجبست گفتن تسمیه بر هر دو و اگر یکی از ایشان ترک
کند تسمیه را پس ذبیحه مردار شود و فی فتاوی قاضی خان رجل اراد ان یضحی فوضع صاحب الشاة
یده مع القصاب فی الذبح و اعانه علی الذبح حتی صار ذابحا مع القصاب قال الشیخ الامام یجب
علی کل واحد منهما التسمیة حتی لو ترک احدهما التسمیة لا یحل الذبیحة **مسئله** پیش از ذبح قربانی این
دعا بخواند اللهم هذا منک و لک ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له
و بذلک امرت و انا من المسلمین بعد آن بگوید بسم الله و الله اکبر پس ذبح کند کذا فی حاشیة الدر المختار
للطحطاوی و در هدایه مرقوم است و ما تداولته الالسن عند الذبح و هو قوله بسم الله و الله اکبر منقول
عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله تعالی فاذکروا اسم الله علیها صواف و نزد حلوائی مکروه است گفتن
بسم الله و الله اکبر با واو بلکه بدون واو گوید کذا جامع الرموز **مسئله** در رسالهٔ احکام العیدین مذکور است
اور مستحب ہے یہ کہ ذبح کرے اپنے ہاتھ سے قربانی کو اگر اچھی طرح ذبح کر سکتا ہے و الا حکم کرے اور کو
ذبح کرنے کا اور آپ کھڑا رہے سامنے اوسکے اور مستحب ہے یہ کہ مول لیکر باندھ رکھے قربانی پہلے
ایام نحر کے اور مکروہ ہے کہ ذبح کرے قربانی کو کتابی اگرچہ جائز ہے ذبح کرنا کتابی کا مگر تقرب میں
اوسکو شریک نکرنا چاہیے اور مستحب ہے کہ منہ قربانی کا قبلے کی طرف کرے وقت ذبح کرنے کے

خاتمه در ذکر مصافحه و معانقه باید دانست که مصافحه و معانقه عند الملاقات سنت

سنت ست و دریںباب بسیاری از احادیث معتبره وارد شده اخرج البخاری عن قتادة قال قلت
لانس اکانت المصافحة فی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم قال نعم یعنی گفت قتاده که
پرسیدم از انس که آیا بود مصافحه در یاران پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گفت انس آری بود مصافحه
در صحابه رضی الله عنهم و بروایت احمد و ترمذی و ابن ماجه از براء بن عازب ثابت شده که فرمود پیغمبر
خدا صلی الله علیه وسلم ما من مسلمین یلتقیان فیتصافحان الا غفر لهما قبل ان یتفرقا یعنی نیست از
هیچ دو مسلمان که بهم آیند بیکدیگر پس مصافحه کنند مگر آنکه آمرزیده شود مر ایشان را پیش از آنکه
جدا شوند از یکدیگر و بروایت احمد و ترمذی از ابوامامه ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و
سلم و تمام تحیاتکم بینکم المصافحة یعنی و تمام سلامهای شما که میان یکدیگر میکنید مصافحه است یعنی چون
سلام کنید مصافحه نیز کنید تا سلام تمام شود و کامل گردد و بروایت ترمذی از ام المومنین عائشه
صدیقه رضی الله عنها ثابت شده که گفت قدوم آورد زید بن حارثه بمدینه و آن حضرت صلی
الله علیه وسلم در خانه من بودند پس آمد زید نزد آن حضرت پس بکوفت در را پس برخاست بسوی او رسول خدا
صلی الله علیه وسلم بجانب وی برهنه یعنی بی آنکه بردا پوشیدن مقید گردد در حالیکه می کشید
آنحضرت جامه خود را از شدت فرح و غایت شوق و عائشه میگوید والله ما رایته عریانا قبله ولا
بعده یعنی بخدا سوگند ندیدم من آنحضرت را برهنه در چنین حال که باستقبال کسی باینقدر شوق برخاسته
پیش ازین و نه بعد ازین فاعتنقه وقبله پس معانقه کرد آن حضرت زید را و بوسه داد او را قال
الشیخ المحقق الدهلوی رحمه الله فی اشعة اللمعات این حدیث و همچنین حدیث جعفر بن ابی طالب که
بیاید دلیل ست بر جواز معانقه و تقبیل و مختار همین ست که معانقه و تقبیل در قدوم از سفر جائز ست
بی کراهت انتهی و نیز بروایت ابو داود و از ایوب بن بشیر ثابت شده که گفت ابو ذر ما لقیته قط
الا صافحنی وبعث الی ذات یوم ولم اکن فی اهلی فلما جئت اخبرت فاتیته وهو علی سریر فالتزمنی
فکانت تلک اجود واجود یعنی ملاقات نکردم من آن حضرت صلی الله علیه وسلم را هیچگاه مگر
آنکه مصافحه کرد مرا و کس فرستاد بسوی من روزی و نبودم من میان اهل خانه خود وقتیکه بخانه آمدم

پس هرگاه که بخانه آمدم خبر داده شدم که کسی از طرف آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای طلب تو آمده بود پس آمدم
نزد آنحضرت و حال آنکه آنحضرت نشسته بود بر تخت پس معانقه کرد مرا پس بود آن معانقه
نیکوتر و بهتر از معانقهای مردم در افاضه و ایصال ذوق و راحت و تکرار او بود برای تاکید
و زیادت است و ازینجا معلوم میگردد که معانقه در غیر حال قدوم از سفر نیز آمده از برای اظهار محبت و
عنایت کذا فی اشعة اللمعات **تنبیه** هرگاه سنیت مصافحه و معانقه در حال قدوم از سفر
و دیدن آن ثابت شده پس تعیین آن بروز عیدین چنانکه در بلاد هند رواج دارد نیز روا باشد
بجهت آنکه حکمی که اصل آن در شرع شریف ثابت است پس تعیین آن در وقتی از اجل سبب
اندراج این وقت در اوقات ثبوت آن اصل روا گردد زیرا که چون اصل شی در هر اوقات مشروع
شد پس وقت معین هم یکی از افراد اوقات آن مطلق باشد بجهت تحقق مطلق در افراد و ظاهر است
که هر فردی از مطلق که متحقق باشد باعتبار تعین و تشخص خارجی مانع تحقق آن مطلق نخواهد بود والا
تحقق مطلق در فرد ممتنع باشد و هو کما تری و آنچه از تعیین وقت شرعا ممنوع است تعیینی است که مانع تحقق
مطلق در غیر آن معین باشد که از شارع تعینش ثابت شد و تخصیص مرام آنکه حکم مشروع بر دو قسمت
مقید و مطلق و در مقید رعایت قید که از شارع ثابت شده ضرورست هرگز تبدیل آن جائز نیست
بخلاف مطلق که رعایت قید و خصوصیت در آن از جانب شارع مرعی نشده بلکه هر فرد آن صلاحیت
تحقق مطلق میدارد و توضیحش آنکه مثلا حکمی از احکام شرع در مطلق اوقات مشروع باشد مانند
ایصال ثواب عبادات مالی و بدنی برای نفع اموات پس تعیین آن بروز سوم اگر بلحاظ آن باشد که میت
در قرب اوقات موت بجهت ظلمت قبر و ضغطه آن و توحش و سوال ملائکه زیاده تر محتاج بوصول
مثوبات میباشد پس شرعا در مشروعیت اعمال خیر مانند تلاوت قرآن مجید و ابلاغ صدقات با تعیین
آن درین وقت مضائقه ندارد و اگر بلحاظ آن باشد که درین روز معین اعمال خیر بجا آوردن روا است
و در غیر آن روا نیست پس ظاهر است که این نیت باطل ست چه درینصورت تشریع شرع جدید
و تغییر حدود الهیه لازم می آید و هو ممنوع قطعا پس باعتبار اصل مقرر ند و ظاهر شد که مصافحه و

ومعانقه بروز عیدین روایت و در مفهوم بدعت سیئه مندرج نیست وشاهد عادل بر مطلب آنکه تذکیر
وموعظت برای نفع وهدایت مردمان در جمیع اوقات موکد ومستحب است وتعیین روزی از روزهای
هفته ویا تاریخی از تاریخهای ماه وسال جائز است چنانکه عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روز پنجشنبه
را برای موعظت مقرر فرموده بود وامام بخاری درین مسئله بابی علیحده منعقد کرده عن ابی وائل قال
کان عبد الله یذکر الناس فی کل خمیس وفقهای محققین تصریح کرده اند که کراهت معانقه نزد امام
ابوحنیفه وامام محمد رحمهما الله وقتی است که در ازار واحد باشند مطلقا فی الهدایة قالوا الخلاف فی المعانقة
فی ازار واحد اما اذا کان علیه قمیص او جبة جاز بالاجماع وهو الصحیح انتهی وکذا صححه صاحب الکافی پس
صحیح آنست که معانقه در قمیص بالاجماع جائز است اگرچه در غیر حال قدوم از سفر باشد هذا التفصیل
فی بعض رسائلنا ان شئت فارجع الیه **فائده** پوشیده مباد که بروز عیدین مشغول شدن بلهو و
لعب غیر مشروع وپوشیدن لباسهای حریر ومعصفر ومزعفر وشنیدن مزامیر ورفتن بمجامع
فساق واسراف کردن اموال ومانند آن حرام است چنانکه در سائر ایام پس از آن حذر باید کرد
بلکه راه تقوی واتباع سنت سنیه اختیار نمایند وبوی اعتیادی ورزند وباعمال صالحه نفوس را
مرتاض نمایند تا تعظیم عیدین دست دهد فی مجالس الابرار وتعظیم هذه الازمنة انما یکون بزیادة
الاعمال الصالحات فیها فمن عجز عن ذلک فاقل احواله فی التعظیم ان یجتنب عما یحرم علیه ویکره
له فیها کترک البدع والمنکرات وکثیر من الناس فی بعض هذه الازمنة قد ارتکبوا ضد هذا المعنی حیث
کانوا یسارعون فی ایام العیدین ولیالیهما الی اللهو واللعب وغیرهما من انواع السیئات بعضهم
بالمباشرة وبعضهم بالمشاهدة مع ان الخطباء ینادون علی المنابر ویقولون لیس العید لمن لبس
الجدید انما العید لمن امن من الوعید لیس العید لمن یفخر بالعود انما العید للتائب الذی لا یعود لیس
العید لمن تزین بزینة الدنیا انما العید لمن تزود بزاد التقوی لیس العید لمن رکب المطایا انما العید
لمن ترک الخطایا لیس العید لمن جلس علی البساط انما العید لمن جاوز الصراط نعم ان هذه الایام
ایام فرح وسرور لکن ینبغی ان یکون الفرح فیها بما کان مستحبا او مباحا کالاغتسال والتطییب

و بس احسن الثیاب یعنی خطبه خوانند کان بر منبرها با واز بلند میخوانند و میگویند که نیست عید در حق کسیکه پوشیده لباس نو را جز این نیست که عید مر کسی راست که ایمن شد از عذاب وعید نیست عید برای کسی راکه خوشبو کیرد بعود بلکه عید کسی راست که توبه کرد از گناهان و بازگشت بسوی او نیست عید مر کسی را که آراسته شد بزینت دنیا جز این نیست که عید مر آنراست که پرهیزگاری را توشه گرفت نیست عید مر کسی را که بر سواری شد جز این نیست که عید در حق کسی ست که بگذاشت گناهان را نیست عید مر آنرا که نشست بر فرش بلکه عید در حق کسی ست که روز قیامت بعافیت بر صراط آرد روز عیدین روز نشاط و خوشی ست لکن با آن خوشی که موجب ثواب ست مباح در شریعت مانند غسل کردن و لباس نو یا غسیل پوشیدن و خوشبو مالیدن و مانند آن ولیکن هذا آخر قصدنا ایراده فی هذه السطور و علیه الثقة فی جمیع الامور قد استراح القلم من تنمیق هذه العجالة بعون الملک المنان فی السادس عشر من شهر رمضان ۱۲۶۳ من الهجرة النبویة علی صاحبها

الطبع	الصلوة والتحیة وعلی آله البررة وصحابه الخیرة	خاتمة

صریر خامه تحمید نگار بانگ تکبیر الله اکبر ست که عید را روز سعید مسلمانان گردانید و زبان کلک مدحت طراز خوان اعجاز نعت پیمبر ست که با شتر کمان امت ابطال بای بینوا از راه هولناک در گذرانید بعد از ین مخفی و محتجب مباد برخیرد و بیدار کوش بلند فطرتان سا دگی این رساله ایست نافع و منیفه حاوی و جامع مسمی بهدایة النجدین الی العیدین حاوی بسط و تفصیلش حاجتمندان را از بسیاری کتب بی نیاز کرده اند و طالبان را در جزئیات مسائل محتاج بر مطولات نگذارد بیانش تالیف بی از رقت کلام زبان فارسی قابل فهم عام و خاص تصنیف فاضل کامل عالم باعمل مقبول بارگاه خدای عز و جل پویای فراوان تحقیق آشنا معانی دقیق مطرح انوار علم ربانی ابو البرکات مولوی [illegible] علی که فکر رسایش قفل مضامین مغلق را در آسان شکند و تیزی طبع دقت رسش شبه را در هوا برکند و هست انوار افاضه منتشره و آثار او آفاق منتشره نظر بعموم فوائد در مطبع محمدی حاجی الحرمین مولوی محمد حسین زینت انطباع گردید و پنجم ذیحجه ۱۲۶۳ هجری

روز پنجشنبه سه از کنار طبع بیرون کشید